

زیر نظر شورای نویسندگان

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیار

### در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" بازسازی یک اقتصاد ویران

آقای رئیس، خانمها، آقایان من از اکتفا دوبران شده ایران می خواهم سخن بگویم اما از آن جا که شرح این فاجعه به وقت بسیار زیاد است، بی مقدمه ایی، تنها نماهایی از آن را ترسیم می کنم. کمیابی ها و کم و کاستی ها:

تقریباً "همه کالاهای مورد نیاز مردم در زندگی روزانه، یا نایاب و کمیاب است یا جیره بندی شده است.

کالاهای جیره بندی شده، کمیابی نامطلوب و کیفیت نامرغوب دارد و برای به دست آوردن شان باید صرفه های دراز و پیاپی تا پذیرا انتظار رکشید.

تورم شدید:

قدرت خرید در سال در هفت سال گذشته، علی الدوام کاهش یافته است. متوسط نرخ تورم که همان نرخ کاهش قدرت خرید است، در هفت ساله حکومت ملایان، هر سال بقیه در صفحه ۲

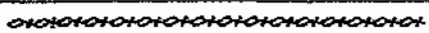
سخنرانی دکتر صادق صدریه

در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

### صلح پایدار

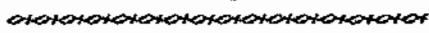
هیچ انسان روشن بین و با هیچ کشور متحد در این دوران، جنگ را بعنوان وسیله رفع اختلافات نمی پذیرد. جنگ مطلقاً "توجه اخلاقی ندارد، حتی اگر به مسائل اخلاقی توجه نگردد و مقررات بین المللی را نیز نادیده بگیریم، با زاین حقیقت موجود است که وجود جنگهای منطقه ای - خصوصاً "در مناطق حساس جهان - خطر توسعه و تبدیل آن به جنگ فراگیر را در بر دارد که عواقب ناشی از آن قابل تصور نیست.

بقیه در صفحه ۴



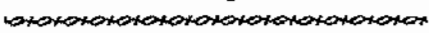
### الزامهای سیاست خارجی

در صفحه ۱۰



### اختر کاویان در نقش کاویانی

در صفحه ۶



## نارنگ سمینار

### آبرسی مسایل آینده ایران

در مطبوعات آلمان

بنیادهای نسی زاید موفق شده است برای نخستین بار مخالفان دموکرات و آزاد اندیش ایرانی رژیم خمینی را، که در پناه هندگی بسمی بودند، بویک میسر کرده ام آورد. موضوع اصلی نخستین سمینار دوروزه ای که در باره ایران برگزار شد، آلترنا تیفودموکراتیک در برابر حکومت مذهبی ملاها بود. مجاهدین خلق را آگاهانه از این گردهمایی کنار گذاشتند، زیرا اینان با گرایشهای توتالیترچپ به آن مجلس نسی خوردند. بقیه در صفحه ۳

حسینی مسکان

### دستان های کوچک

### از غارت بزرگ

ملانیرالدین صبح از خانه بیرون رفت و دومرغ و بیکه خروس به با زا بردند بفروشد. طراری از با زار می گذشت، ملا را دید و بیک نگاه هرچه میباید بستی بداند در قیافه او خواند. جلورفت و قیمت پرسید. ملا گفت

خروس به چهار درهم، مرغها هر کدام دو درهم، طرا رکفت من هر سه را خریدارم ولی پول با خود ندارم، مرغها را می برم و خروس را پیش تو بگرو می گذارم تا بروم و پول بیاورم.

ملا قبول کرد و خوشحال هم شد که خدا مشتری به آن خوبی برایش رسانده است. طرا رفت و مرغها را برد و دیگر برنگشت.

بقیه در صفحه ۱۲



### حکومت بی وجدان

حکومت کنونی فرانسه لایحه آموزشی تازه ای فراهم آورده بود تا آن را از تصویب مجلس ملی بگذرانند، ولی نظرات اعتراضی گسترده دانشجویان و دانش آموزان سبب شد که لایحه را پس بگیرد. برای ما مهم این نیست که لایحه نامبرده چرا تهیه شده دانشجویان چرا به اعتراض برخاستند، ولی آنچه برای ما مهم است، این حق با ایمال نشدن مردم فرانسه است که می توانند به دولت خود اعتراض کنند و نظرات و راهبهاشی بد عنوان وسیله قانونی این اعتراض سود بگیرند.

بقیه در صفحه ۱۰

هادی بهزاد

### مسئله روز در آمریکا:

### نظام یا فرد

بحران سیاسی و روبه اوج در آمریکا با گوشه ها و ریشه های متفاوتی که بنا بر آخرین نظریه های، خاطرهای و اتروکیست را در ذهن آمریکا شیان زنده کرده است... و قریب یکسال پیش ماجرای پرغوغای "گرین پیس" در فرانسه و طوفانی که تا لحظه ای انتقال پارلمان و دولت به دست راستی ها، دولت سویسلیست فابیوس را رها نکرد... و چندان پیش از آن کشف رگه های جاسوسی در دفتر محرمانه ای صدر اعظم سویس دمکرات آلمان فدرال و جلوتر از اینها رسوایی (سکسی-جاسوسی) بر فیمو در انگلستان نمونه های و فقط نمونه های از حوادثی است که مستقیماً به نقش نیرومند "مدیا" وسائل ارتباط جمعی "دردموکراسیهای غربی بازمیگردد. البته اگر بنا بر تشخیص بر نسبت گذاشته شود، نتیجه مسلم این است که: عمق و دامنه نفوذ "مدیا" در آمریکا با سایر دمکراسی های غربی، حتی قابل مقایسه نیست بعدی که یک ناظر کنج و

بقیه در صفحه ۵

### نظرات بزرگ ایرانیان در مونترال

در پایان سمینار بررسی مسایل آینده ایران، بعد از رژیم خمینی که به دعوت بنیاد هانس زاید از ایونیسیون دموکرات ایران، روز سه شنبه درمونترال انجام گرفت، نظرات بزرگی از سوی ایرانیان در مرکز شهرمونترال برپا گردید. تعداد نظرها گنگندگان را مقام های پلیس بیش از ده هزار نفر بر آورد کردند که اکثریت بزرگ آنرا پناهندگان ایرانی در آلمان فدرال تشکیل می دادند. در این نظرات پیاپی مدکترشا پوربختیا رهبر نهفت مقاومت ملی ایران بخش شد، و در پایان نظرات که پیش از دو ساعت به طول انجامید، دکتر عبدالرحمن برومند عضو شورای نهفت مقاومت ملی ایران، نتایج سمینار ۲ روزه مونترال را به اطلاع شرکت کنندگان رسانید، و سپس قطعنامه ای نظرات قرائت شد. متن پیام دکترشا پوربختیا و منطق آقای برومند در صفحه ۲ همین شماره به چاپ رسیده است.

### فروش اسلحه انگلیسی به جمهوری اسلامی

هفته نامه آبزور فاش کرد که انگلستان در ماه گذشته، پنجاه موتور تانک "جیفتن" مقادیری لوازمی که زره پوش های "اسکورپیون" و تجهیزات را دارای به ارزش ۳۵ میلیون لیره انگلیسی از بنسدر لسوربول به ایران فرستاده. آبزور نوشت به رغم دعوی دولت خسانم تا جریمینی برای این که از هجده ماه پیش، انگلستان هیچگونه لوازمی که به ایران ارسال نکرده است، خبرنگاران ما سر هفته نامه آبزور - ۱۴ دسامبر ۸۶

## پیام دکتر شاپور بختیار در تظاهرات ایرانیان در مونیخ

دوستان و هم‌رزمان عزیز، بسیار خوشحال می‌بودم اگر میسر می‌شد که امروز ما بین شما باشم و با یک یک شما و با گرفتاری‌های شما و با مبارزاتی که در راه آزادی ایران می‌کنید از نزدیک آشنا می‌شدم. متأسفانه بدلائی که خودتان شاید اطلاع دارید، چنین امری را دوستانی دیگر تجویز نکردند. لاجرم بوسیله این چند کلمه خواستم تمام علاقه‌ای را که مخصوصاً به شما جوانان - که در برابر آزادی ایران سهم‌گینی را خواهید داشت - ابراز کنم. شما می‌دانید که مبارزات طولانی و صیقلی ما به پیشوا نه اعتباری است که ما، بین ایرانیان جدید داخل وجهه‌های خارج بدست آورده‌ایم. بسیار خوشوقتیم که شما فکرم خبلی از مالک خارجی که در ابتدا آن طور که من فکر می‌کردم و عمل می‌کردم، فکرمی گرداند و تقاضای

کردند، عاقبت متوجه واقعیت‌های سیاسی شده‌اند و هیچوقت به اندازه امروز وضعیت نهضت مقاومت ملی ایران، چه از نظر مردم کشورهای خارجی و چه از نظر ایرانیان داخل و خارج کشور، به این حد مورد احترام و اعتماد نبوده‌است. من می‌دانم که گرفتاری‌های شما و سختی‌های شما نتیجه حکومت واقعی است که شما را در ایران کرده‌است. اکنون برعهده شما نسل جوان است که ایران و ایران‌شده را با زسای کنید. من تمام اشکالات و گرفتاری‌های این بازاری را می‌دانم. ولی با قدرت ایمان، که بالاترین نیروهاست، موفق خواهیم شد. به آینده اعتماد داشته باشید و بدانید که من از صمیم قلب و با اطمینان کامل می‌گویم که ایران هرگز نخواهد مرد.

دکتر عبدالرحمن برومند در تظاهرات مونیخ

### افکار عمومی دنیا

### بندوبست با رژیم خمینی را محکوم می‌کند

شود مورد قبول ملت ایران نخواهد بود و ملت با تمام قوا در مقابل اینگونه با زبها خواهد ایستاد و دیگر فریب این مقولات مسخره را نخواهد خورد. دیگر اینکه در این کنگره‌ها روشن کردیم که جنگ خائنانه براندازی ایران و عراق تا خمینی رژیم او وجود دارد به پایان نخواهد رسید و خاتمه دادن به این جنگ بقینت مدتها هزاران تلفات انسانی و صدها میلیارد دلار خسارت برای ملتین ایران و عراق ادا خواهد شد. خاتمه جنگ جز با سرنگونی رژیم فعلی ایران و استقرار یک رژیم ملی و دموکرات و بر اساس موافقت نامه ۱۹۷۵ الجزیره میسر نخواهد بود. این گزارشی بود بطور اخصاً رگه بعرض هموطنان رساندم.

اینک با تشکر از شما خائنها و آقاییان که بمنظور ابراز مخالفت با جنگ رژیم خمینی در اینجا جمع شده‌اید فرصت را غنیمت می‌شمارم و توجه عموم را به اوضاع داخل ایران جلب می‌کنم. نهضت مقاومت ملی ایران در حال حاضر بیشتر قوای خود را صرف سازماندهی در داخل کشور می‌کند و بدین مناسبت از یکا یک شما تقاضا دارم با تماس با خویشان و بستگان و دوستان خود در ایران و تشویق آنان به پیوستن به این سازمان مبارز یا بی‌دریغ چه نجات ایران جز با قیام مردم ایران در داخل ایران مسکس نیست.

اما آنچه را که می‌توانم با یقین کامل اعلام کنم این است که به همت همه مردان و زنانی که قلبشان به عشق ایران می‌تپد این قیام بزودی تحقق می‌یابد و یکبار دیگر در اوج پرافتخار ایران ثبت خواهد شد. که: ایران هرگز نخواهد مرد.

## در سمینار "ایران امروز و ایران فردا" بازسازی یک اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۱

حکومت ملایان رشد و گسترش نیافته، بلکه به علت سوء مدیریت و عدم سرمایه‌گذاری و نگاه‌های فنی، زیر ظرفیت کار می‌کند. قطع برق در تهران، روزانه چندین ساعت می‌رسد، جیره بندی بنزین، کار حمل و نقل را دستخوش فلج ساخته‌است و به علت کمبود گاز و پیل، بسیاری از ناوایان تهران، پخت روزانه خود را تعطیل می‌کنند.

آنچه ایران کنونی را به چنین روزی نشاند، زادهٔ مدعیت است:

۱ - فقر مدیریت در دولت و دستگاه‌های دولتی: از روز استقرار رژیم خمینی، بیش از دو دهه هزار ارتزکار شناسان و مدیران، ایران را ترک کرده‌اند و آن‌ها که در وطن مانده‌اند نغدا لب "بیکار و مغضوب" اند. مسئولیت‌های خطیر به کم‌سوادان و بی‌تجربگان سپرده شده‌است که مکتبی بودن، امتیاز آن‌هاست. در نتیجه، امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دستخوش اختلال شده‌است. بی‌دآوری و رمی شوم که رژیم ملایان همه فعالیت‌های اقتصادی را از تولید داخلی و بازرگانی گرفته تا اداره بانک‌ها و موسسه‌های مالی و بیمه و حتی توزیع و فروش در انحصار خود دارد. بخش خصوصی در اقتصاد حضور موثر ندارد.

۲ - پارتی با زنی و فساد: در رژیم ملایان، روابط شخصی، درهمه‌شئون زندگی، ریشه بسته‌است. به دست آوردن کار با مسئولیت، ممکن نیست مگر با بهره‌مندی از نفوذ یک آخوند دولتی یا یک خویشاوند یا شرکت در زدوبندها. ترفیع و ترقی نیز موقوف به همین‌هاست.

در یافت رشوه و سوءاستفاده مالی در دستگاه‌های اداری، بعداً تصورنا پذیر یافته‌است. کارهای کوچک نیز بسودون پرداخت رشوه به انجام نمی‌رسد. اجازت کفن و دفن یا ثبت ولادت نوزاد نیز از این قاعده مستثنی نیست.

۳ - عدم امنیت اقتصادی و مالی: سرمایه‌گذاران، اقتصاددانان، صنعتگران، سحرانی عمیق در مالکیت میلیون‌ها هکتار زمین بدیده آورده‌است. در آینده قابل پیش بینی، راه‌حلی برای این بحران دیده نمی‌شود. در نتیجه، این زمین‌ها بی‌کار و بی‌مصرف مانده‌است. واحدهای صنعتی بزرگ، همه‌و همه، مصادره شده‌است و مالکیت آن‌ها به بنیادهای انقلابی انتقال یافته‌است. نحوه اداره واحدهای کوچک تسر هنوز ما به اختلافاست. برخی در دست صاحبان واقعی مانده‌است و برخی به یکی از بنیادهای تعلق یافته‌است. این اختلاف، بر بار زده تولید و برون‌ریزی حقوق کارگران اثر

۵۰ درصد بوده‌است. ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی در همین مدت هزار درصد کاهش پذیرفته‌است. به زبان دیگر، قیمت دلار که پیش از سرنگاری آمدن رژیم ملایان ۷۵ ریال بود، اکنون به ۸۰۰ ریال رسیده‌است. شگفت آن که رژیم در قیمت رسمی دلار تنبیری نداشته‌است.

کاهش تولید صنعتی: این بدیده زاده عوام ملی است چون فقدان مدیریت و کمبود کارکنان مجرب، کمبود مواد خام و وسایل یدکی و عدم سرمایه‌گذاری‌های تازه.

فرآورده‌های داخلی نیز چون کالاهای وارداتی، کم‌باز و گران‌تر است. تولید صنعتی کاهش قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد و به ویژه به علت کمبود انرژی، به حدود سی درصد ظرفیت رسمی خود رسیده‌است.

بیکاری و کم‌کاری:

کم‌باز و کم‌کاری، کارخانه‌ها را به تعطیل و نیمه‌تعطیل می‌کشد. در نتیجه، کارگران و کارکنان آن‌ها یا اخراج می‌شوند یا در حالت نیمه اشتغال می‌مانند. از آن‌جا که همه کارخانه‌های بزرگ و متوسط به دست دولت اداره می‌شود، خیل عظیم بیکارشدگان برای به دست آوردن حقیق قانونی خود را می‌دریغ برنندارد.

رکود کشاورزی:

فرآورده‌های کشاورزی نیز سرنگونی فرآورده‌های صنعتی را دارد. نبود سرمایه‌گذاران و سرمایه‌های شیمیایی، سموم دفع آفات، نیا، نا، روهای ضد عفون، و وسایل یدکی و تعمیرکار مجرب ماشین‌های کشاورزی، بر تولید کشاورزی اثر منفی داشته‌است. چهره این کمبست، زسای هراس‌انگیز شرمی‌نما بدیده نیم رشد جمعیت سرعت گرفته‌است و واردات غذایی کاهش یافته‌است.

هجوم به شهرها:

با کاهش سطح زندگی و نبود فعالیت در روستاها و شهرهای کوچک روستائیان، گروه‌گروه، به امید کارهای بی‌موردی از زندگی بهتر، به تهران و دیگر شهرهای بزرگ هجوم می‌برند. از آن‌جا که در پایتخت و در شهرهای بزرگ نیز کار به دشواری یافت می‌شود، روستائیان ریشه‌کن شده، بر جمعیت بیکاران بی‌درآمد گردان در حلی با دهامی افزاینده، هم‌کنون جمعیت تهران به حدود هشت میلیون و پانصد هزار رسیده‌است. این شهری است که تا سیات زیربنایی و مدنی آن حد اکثر می‌توانند زسای نیم این جمعیت را تأمین کند. دیگر شهرهای بزرگ مانند مشهد و تبریز نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

نارسایی تأسیسات زیربنایی:

تأسیسات برق و آب و تلفن و راه‌و دیگر تأسیسات زیربنایی، نه تنها در دوران

### بازسازی يك

### اقتصاد ويران

بقیه از صفحه ۲

منفی می گذارد.

به دلایل یاد شده، بخش خصوصی، قدمی در راه سرمایه گذاری بر نمی دارد. دولت و موه سدهای وابسته به آن نیز به علت کمبود بودجه و فشار رهنه های جاری توان سرمایه گذاری ندارند. در این هفت ساله، نه تنها طرح بزرگی، بی ریزی و به اجرا گذاشته نشده است، بلکه طرح های نیمه تمام پیش از انقلاب نیز که برخی از آن ها تا ۸۵ درصد تکمیل شده بود، هنوز به بهره برداری نرسیده است.

اکنون نگاه های جمالی به بودجه بیندازیم. درآمد نفت، به تقریب، نود و پنج درصد درآمد ارزی کشور و شصت درصد درآمد دولت را تشکیل می دهد. سال گذشته در چنین روزهای لایحه بودجه سال ۱۳۶۵ به مجلس برده شد که درآمد آن، درآمد نفت ۱۷ میلیارد دلار (۱۶۰۰ میلیارد ریال) پیش بینی شده بود. بر پایه برآورد متوسط میزان صدور متوسط قیمت یک بشکه نفت، درآمد نفت ایران از آغاز سال ۱۳۶۵ تا کنون به مبلغی در حدود چهار میلیون دلار بالغ شده است. این چنین تا پایان سال، درآمد واقعی نفت معادل ۳۰ درصد برآورد بودجه خواهد بود.

درآمد معدوم دیگر دولت، درآمد مالیاتی است. غیر از مالیات حقوق و دستمزد کسبه از کارکنان دستگاه های دولتی و موه سدهای دولتی و خصوصی کم می شود، مالیات های دیگر ارتباط مستقیم به درآمد نفت دارد که فعالیت عمومی اقتصاد را باعث می شود. بنا بر این، دریافت ۱۱۶۰ میلیارد ریال مالیات پیش بینی شده در بودجه ۱۳۶۵ بی گمان، مقدور نخواهد بود. آن جا که هشتاد درصد واحدهای بزرگ، متعلق به دولت است، اخذ مالیات از آن ها، بیگ محاسبه دفتری بیش نیست. وانگهی، بیشتر این واحدها زیان می دهند، در نتیجه دریافت مالیات از آن ها، زیان تازه ای است که مالا خزانه باید آن را تأمین کند.

در بودجه، رقم جایی برای هزینه جاری جنگ با عراق داده نشده است. آنچه قابل محاسبه است هزینه ارزی جنگ است که هر ماه به ۳۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار بالغ می شود. این رقم، حدود پنجاه درصد درآمد کنونی نفت است.

از این گذشته، جنگ خانمانسوز بی فرجام، هر روز ویرانی های تازه ای به بار می آورد و لطمه های تازه بر زیر بناهای اقتصادی کشور می زند که کار سازایی ایران آینده را هر چه دشوارتر می سازد. این، در شرايطی است که به سبب کمبود ذخایر ارزی دولت که نیا بد بیش از یکی دو میلیارد دلار با شادوبه علت کاهش درآمد نفت، امکان سرمایه گذاری دولتی به صفر رسیده است.

برای آن که تصویری از عمق و وسعت ویرانی های جنگ به دست دم، معادل نتیجه چندبیراورد را که موه سدهای گوناگون محاسبه کرده اند، یادآوری می شوم. این

بقیه در صفحه ۸

### بازتاب سمینار

## بررسی مسایل آینده ایران

### در مطبوعات آلمان

بقیه از صفحه ۱

برخی از شرکت کنندگان اروپایی توقع داشتند که دکتر شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین، در ارائه طرح های خود برای برافکندن رژیم ملامها وضوح بیشتری نشان دهد، ولی در عین حال می فهمیدند که او نمی تواند همه برگها را رو کند و مثلاً قدرت نظامی خود را به قدرت عنوان کند. زیرا، به قول یک استاد جوان دانشگاه نزدیک به بختیار، "ایسن فاش گوئی سبب خواهد گردید که همکاران ما در معرض تجا و زدیکتات توری ملامها قرار گیرند."

(روزنامه "دی ولت" سپس شرحی از سخنرانی عباسقلی بختیار می آورد که چون جداگانه چاپ شده است، ما از تکرار آن در اینجا خودداری می کنیم.) دی ولت می افزاید: احمد میرفندرسکی وزیر خارجه سابق و سفیر پیشین ایران در مسکو به ما گفت که ملامها فقط نیمه کنترل را بر ما بردارند. و این کنترل نیز مدام کمتر می گردد.

میرفندرسکی درباره سیاست شوروی در ایران گفت که "آنان (شوروی ها) پیش از هر چیز به ایرانی علاقه دارند که سبب در درشان نشود." نهضت مقاومت ملی، پیش از این برای اخیر، به اطلاع میکائیل رسانی است که نخست با پدید آمدن رژیم برچیده شوروی می دموکراتیک به جای آن بنشیند.

تقریباً همه شرکت کنندگان ایرانی در سمینار، زابتکارهای مخفیانه اخیر آمریکا بشدت انتقاد کردند. سخنرانی آقای "لوواک" نماینده حزب سوسیال مسیحی دریا رلمان آلمان، در این سمینار با نظریات مخالفی روبرو شد. وی گفته بود که مذهب باید در همه محاسبات مربوط به ایران گنجانده شود.

ایرانیان شرکت کننده که غالباً "مسلمان شیعه بودند، ملامها را از این روش محکوم می دانستند که مذهب را در دیده مردم ایران به صورت یک هیولای زشت در آورده اند. به همین سبب بسیاری کسان پنهانی به مسیحیت گرویده اند.

روزنامه "زودویچه سائتونگ" از سمینارنا مبرده چنین گزارش می دهد: شاپور بختیار، نخست وزیر پیشین ایران و رهبر کنونی نهضت مقاومت ملی ایران، رژیم خمینی را ساحتی قابل مقایسه با اشتباهی که در تاریخ اخیر آلمان پیش آمده است می داند و عقیده دارد که این ساحت دیری نخواهد پاید. به عقیده بختیار کشور را در اثر سست و فرهنگ، بیشتر به غرب گرایش دارد. شرکت کنندگان در این سمینار، از جمله اسلام کاظمی از جبهه نجات ایران،

ایرازا میدواری کردند که در آینده ای قابل پیش بینی یک دموکراسی ملی گرا در ایران به قدرت برسد.

به گفته احمد میرفندرسکی ایران دموکراتیک آینده می بایست دارای سیاست خارجی مستقل از دو بلوک باشد و به اروپا به عنوان طرف سوم بنگرد. بختیار فروش اسلحه آمریکا را جمهوری اسلامی یک اشتباه خواند و گفت این ریاکاری است که از یک سو گفته شود تروریست ها مذاکره نخواهد شد و از سوی دیگر به آنها به این دلیل اسلحه فروخته شود که گروهک آنها آزاد شوند و نفوذی سر سیاست داخلی آن کشور اعمال گسردد. فروش اسلحه، کشورهای عربی را نیز برآشفته است.

این سمینار نشان داد که میان شرکت کنندگان در آن و مجاهدین خلق چه مفاک عمیقی وجود دارد.

آقای یورن زیگلر از انجمن جهانی حقوق بشر در یک سخنرانی اشاره کرد که در ایران امروز حقوق مردم بیایمال می شود، شکنجه یک پدیده منظم است و اقلیت های مذهبی آزادی بینند، انسانها تا پدیده می گردند و جاسوسی و خبرچینی حتی به داخل خانواده ها کشیده شده است. عباسقلی بختیار، عضو شورای مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، به وضوح ناسیما مان اقتصاد ایران امروز اشاره کرد و گفت که برای نخستین بار در درآمد نفتی برای پوشاندن بودجه کفاف نخواهد داد.

روزنامه "فرانکفورتر آلگما پنه" می نویسد: پس از سرنگونی روح الله خمینی، نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار می خواهد یک

دولت وحدت ملی تشکیل دهد که جنگ با عراق را با این بخت، مناسبات دمکراتیک برقرار نگرداند و اقتصاد دویران شده را دوباره به زنده، سوای نهضت مقاومت ملی، جبهه نجات ایران به رهبری دکتر علی امینی نیز در این سمینار حضور داشت.

اگرچه قدرت نهضت مقاومت ملی ایران را در میان مردم ایران بدشواری می توان سنجید، ولی رهبران نهضت می گویند که هم اکنون بسیاری از ملامها، از جمله آنان که در حکومت هستند، با آنها تماس گرفته اند، تا برای زمان پس از خمینی برای خود پیشوا نه ای درست کنند. بگفته رهبران نهضت، نظراتی که نهضت در مخالفت با جنگ بر اه انداخته است، از حمایت مردم برخوردار بوده است.

آنان عقیده دارند که مجاهدین خلق در میان مردم ایران از خمینی هم مغفوترترند. پس از سرنگونی خمینی، حکومت و دیسن باید از یکدیگر جدا شود. و این در واقع سنت ایرانی بشمار می آید.

اگر ملامها می پندارند که قدرت خود را مدیون نیاهای مذهبی مردم ایران هستند، در اشتباهند. در واقع جنگ با عراق برای حکومت مذهبی در ایران یک عامل تضمین کننده شده است. وضع اقتصاد ایران چنان وخامتی یافته است که رژیم ملامها بسرای آن که جان سالمی بدربرد، به بیروزی، آنهم در اثنای یک سال آینده، نیاز دارد.

به هر حال کسی نمی تواند پیش بینی کند که جنگ در کدام مسیر خواهد افتاد، خمینی تا کی زنده خواهد بود و پس از مرگ او چه پیش خواهد آمد. در صورت بایسد در انتظار یک دوره سنا قشه شدید اخلسی بود.

خبرگزاری "د.پ.آ." (خبرگزاری آلمان) نیز که گزارش این سمینار در روزها رده هم، جهان مغابره کرد، مفاد سخنرانی دکتر شاپور بختیار را با زنگ کرد.

روزنامه های "موشنه مرکو" و "بایسرن کوریر"، که در استان باواریا منتشر می شوند، به تفصیل گزارش سمینار را در روزنامه مبرده را زیر عنوان: "حزب سوسیال مسیحی و اپوزیسیون ایران" دادند.

### شایعه ناگهانی مرگ خمینی

رهبر آینده انقلاب اسلامی بوده است، از سوی دیگر دفتر آیت الله منتظری در قم روز ۱۰ دسامبر گفته های مهدی هاشمی را تکذیب کرد و اعلام داشت که مدارس دینی تم که تحت نظر منتظری اداره میشوند و دفتر او هیچ ارتباطی با مهدی هاشمی نداشته اند.

یادآوری می کنیم که مهدی هاشمی در اعترافات تلویزیونی خود در تاریخ ۹ دسامبر گفته بود که سالها از اعتماد منتظری بخود سو استفاده کرده بود و عوامل نفوذی خود را به مدارس علمیه قم رسوخ داده، طلاب این مدارس را تحریک به قتل مسئولان جمهوری اسلامی گسرده بود.

خبرگزاری فرانسه - ۱۱ دسامبر

روز پنجشنبه ۱۱ دسامبر در نبال اشتباه خبرگزاری جمهوری اسلامی در ماه خبر مربوط به ملاقات رفسنجانی و منتظری، شایعه مرگ خمینی بشدت قوت گرفت و در اثر آن ارزش طلا در بورس لندن افزایش یافت.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، در خبر خود آیت الله منتظری را رهبر روحانی انقلاب اسلامی خوانده بود و رهبر آینده انقلاب اسلامی.

این خبر باعث شد که شایعه مرگ خمینی همه جا پیچید و قیمت طلا در بورس لندن ۵ دلار افزایش یافت و به هر اونس ۳۹۲/۲۰ دلار رسید.

خبرگزاری جمهوری اسلامی مدتی بعد خبر خود را تصحیح کرد و اعلام داشت که منظور



سخنرانی دکتر صادق صدریه

### در سمینار "ایران امروز و ایران فردا"

## صلح پایدار

بقیه از صفحه ۱

در سال ۱۹۷۹ پس از آنکه خمینی در ایران به قدرت رسید و کشور در اثر ناآرامی‌های انقلابی متزلزل شده بود و نیز در اثر سیاست‌های غیرمنطقی تضعیف گردیده بود، دولت عراق موقع را مغتنم شمرد که معاهده مرزی مورخ ۱۹۷۵ بین دو کشور را یک جانبه و برخلاف موازین حقوق بین الملل ملغی اعلام کند و با توسل به جنگ در صدد برآمد که از طریق زور، امتیازات یکطرفه برای خود تحصیل نماید. دلیل دیگر اقدام عراق در توسل به زور بدون شک قصد پاسخ به توطئه‌های دولت جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد تزلزل در عراق و سرنگونی دولت آن کشور بوده است. که از دو طریق صورت می‌گرفت، یکی بوسیله عملیات خرابکاری در داخل عراق و دیگری تیراندازی و پخاندن و دیگر عملیات جنگی در طول مرزهای مشترک. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چگونه میتوان جنگ بین ایران و عراق را پایان داد و تحت چه شرایطی ممکن است صلح پایداری بین دو کشور همسایه بوجسد آورد؟

البته برهنگان روشن است که جنگ ایران و عراق را در ظرف کوتاه‌ترین مدت میتوان به پایان رسانید چنانچه تحویل اسلحه به هر دو طرف متخاصم موقوف شود. لیکن باید در نظر داشت که پایان گرفتن عملیات جنگی به تنهایی تشنج اجتماعی - فرهنگی در منطقه را که از زمان به قدرت رسیدن خمینی بوجود آمده است حل نمی‌کند. بنا بر این به اعتقاد ما در آنکه خمینی و گروه‌های وابسته به او در ایران در راهین قدرت قرار دارند، وصول به یک صلح پایدار و رفع بحران و تشنج در منطقه و رومی‌ها مکان پذیر نیست. زیرا خمینی و طرفدارانش از دیدانت اسلام به عنوان یک آیدئولوژی مهاجم و خشن سود می‌جویند که هدف اعلام شده آن اینست که همه کشورهای اسلامی حتی کشورهای دیگر جهان را به قبول اسلام یا ختنه و پیرداخته‌شان وادارند و به "صدور اسلام" بپردازند.

(۰۰۰)

جالب توجه این است که علیرغم کوششهای رژیم خمینی در صدور اسلام به وسیله جنگ اکثریت قاطع مردم ایران رژیم با اصطلاح اسلامی خمینی را مردودی شناخته و اهم دلایل آن به قرار زیر است:

در درجه اول - و بعد از هائی کشوری از اشغال بیگانگان - ادامه جنگ از نظر آنان دیگر دارای هدف معقول ملی نیست و به کینه‌توزی شخصی بدل گردیده است. بطوریکه میدانیم در بهار سال ۱۹۸۵ در تمام کشورهای بتکارت و تشویق نیروهای آزادیخواه و وابسته به نهضت مقاومت ملی نظرات گسترده‌ای علیه جنگ صورت گرفت.

موضوع دیگر تبلیغ و تعبیر انحرافی رژیم از اسلام است که با هویت فرهنگی ایرانی عمیقاً در تضاد قرار دارد. فرهنگ ایرانی بنا به سنت تاریخی خود بلورالست، و مدارا جوبوده است. ایرانیا در هزاره اخیر اسلام را که با این سنت فرهنگی آنان منافینمی‌باشد در هویت فرهنگی خویش ادغام نموده‌اند. بنا بر این ایرانیا در آیدئولوژی ویا تعبیری از اسلام را که هدفش قائلبسی ساختن و یکدست کردن انسان ایرانی از طریق کتاب و سوزان و عملیاتی نظیر آن باشد یکی رد کرده اند و مردومی کنند. دلیل دیگر وضع بد اقتصادی مردم است که به علت سیاست‌های نابخردانه اقتصادی در جمهوری با اصطلاح "اقلابی" تغاد شده و نه فقط در اکثر طبقات متوسط شده است که اقشار محروم جامعه را محروم تر ساخته است. بعلاوه تضادی که در گفتار سردمداران جمهوری اسلامی مبنی بر مسلمانان و رعایت اصول اخلاقی با اعمال آنان موجود است انحطاط اخلاقی و فساد که در همه زمینه‌ها از طرف مدعیان اخلاق اسلامی به چشم می‌خورد اعضا در مردم را نسبت به گروه‌ها کم‌کم متزلزل نموده است.

خانها و آقایان، اینها نکات اصلی و دلایلی است که با نظر آنها ملت ایران خمینیس را مردومی دانند. بدیهی است که در چنین وضع اجتماعی رژیم خمینی در ادامه جنگ با کشور همسایه‌ها را منافی برای خود می‌بیند. زیرا به اینصورت ارتش را در جبهه میخکوب و بدبختی و فقر اقتصادی مردم را توجیه می‌کند و نیز کوشش می‌کند تا مردم را با اخبار و اتفاقات جنگسی از مسائل روزمره منحرف سازد. یقین است حفا ر محترم توجه فرموده اند که به این ترتیب خمینیس نمی‌توانند به سیاست صلح روی آورد. فقط حکومتی قادر است به سیاست صلح که خواست مردم ایران است، واقعیت بخشد که از ملت و متکی به ملت باشد. تنها در یک حکومت دموکرات مردم می‌توانند در شکل دادن به سیاست‌های دولت منتخب خود اعمال نظرونفوذ نمایند. و بنا بر این لازمه اتخاذ سیاست صلح، استقرار دموکراسی در ایران است.

برقراری صلح با مشکل دیگری نیز مواجه است و آن الفای یکجانبه‌گرانه رژیم و حسن همجواری ۱۹۷۵ از طرف عراق میباشد. بطوریکه می‌دانیم مذاکرات طولانی بین دو کشور ابتدا به اعلامیه مارس ۱۹۷۵ در الجزیره و پس از آن به انعقاد معاهده ژوشن ۱۹۷۵ در بغداد منجر شد و آن سندی است که با ارا ده آزاد و توافق دوجانبه دو کشور تنظیم گردیده و حاکیست که دو کشور را تضمین کرده است. و بنا بر این اصل حقوق بین الملل در این مورد لازم‌الرعایه است. بدینمعنی که دو کشور متعاهد ملزم

به رعایت و اجرای آن بوده و مجاز به انقائیکجا نته‌ان نمی‌باشند. برای روشن ساختن طبیعت دائمی و غیرقابل تغییر این معاهده و مواد مندرج در آن کافی است به ماده ۵ آن اشاره کنیم که مرزهای آبی و خاکی دو کشور را به تائید طرفین معاهده، غیرقابل لمس، دائمی و نهایی اعلام می‌دارد. (ماده ۵: در قالب غیرقابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت طرفین معاهدت متعاهدین تائید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌های آنان لایتغیر و دائمی و قطعی میباشد.)

تغییرناپذیری این معاهده همچنین از سیستم حکمیت که در ماده ۶ پیش‌بینی شده است روشن میشود. در ماده مذکور طسرق مختلفی برای حل اختلافات احتمالی در مورد تفسیر و اجرای معاهده در نظر گرفته شده که آخرین مرحله آن تشکیل کمیسیون حکمیت توسط دیوان داری بین‌المللی لاهه میباشد و حکماین کمیسیون برای هر دو طرف لازم‌الاجرا پیش‌بینی شده است. بنا بر این بطوریکه ملاحظه می‌شود علاوه بر اصول بین‌المللی، در متن معاهده نیز دو طرف متعاهدین تعهداتی بودن روابط همجواری براساس آن معاهده شده اند و بنا بر این الفای یکجانبه‌ان قابل قبول نیست. علاوه بر آن هر دو طرف از مذاکرات گشودن کمیسیون وین مورخ ۲۲ مه ۱۹۶۹ می‌باشند. نوسل یکجانبه‌ان به اصل حقوقی بین‌المللی را که ناطربه تعدیل قرار داده‌اند و معاهدات در صورت تغییر فاقد مقتضیات زمان است. کنوانسیون مذکور مردود شناخته شده و استفاده از آن را موکول به شرایطی کرده است و در مورد معاهدات مربوط به خطوط مرزی بطور کلی استناد و استفاده از آنرا ممکن ندانسته است. استناد عراق به این امر که جمهوری اسلامی رعایت موازین صلح معاهده را نکرده است قابل قبول نیست. زیرا در چنین صورتی عراق موظف بوده است بر طبق ماده ۶ معاهده از سیستم رفع اختلافات مندرج در ماده مذکور استفاده کند نه آنکه به زور و تهدیدات متوسل جوید.

در نتیجه هیچ شکی موجود نیست که معاهده مرزی و حسن همجواری بین ایران و عراق مورخ ژوشن ۱۹۷۵ وضماً تم آن که در دبیرخانه سازمان ملل متحد ثبت رسیده است همچنان دارای اعتبار است و خط مرزی پیش‌بینی شده بموجب آن، خط مرزی شناخته شده بین المللی محسوب میگردد. هیچ دولت دموکراتی در ایران که به استکبار ملت ایران متکی باشد قادر نیست لغو این معاهده را بپذیرد. بعلاوه این معاهده بهترین سندی است که بر اساس آن میتوان اختلافات ناشی از جنگ را نیز حل و فصل نمود.

بدیهی است اصل آنست که در مذاکرات صلح از اتخاذ روشی که موجب جریحه‌دار شدن احساسات ملی یکی از طرفین شود خودداری گردد. بدین علت است که میتوان مذاکرات صلح را براساس قبول عبارت "مرزهای شناخته شده بین المللی" که از طرف رئیس جمهور عراق عنوان شده است نیز شروع نمود.

صلح پایدار بدون خواست صمیمانه و اراده

صدای آمریکا:

### دکتر شاپور بختیار

### در کنفرانس مونیخ

بخش روابط خارجی بنیادها نس زایدل، وابسته به حزب متحد سوسیال مسیحی آلمان از سوم تا پنجم دسامبر ۱۹۸۶ در شهر مونیخ طی کنفرانسی به مسائل ایران امروز و ایران فردا پرداخت. حزب سوسیال مسیحی آلمان بهره‌ری ژوزف اشتراوس سیاستمدار بلندآوازه آلمان که در دهه‌های اخیر در سرانجام سیاستی میهنش نقش مهمی بازی کرده است، در حال حاضر مهم‌ترین حزب مؤتلف دولت کنونی آلمان فدرال است و چند وزیر در کابینه‌ها دارد.

بنیادها نس زایدل برای تائید ایران آینده و مسائل این کشور بعد از زخمینی‌گرده کشوری از مطلقین و ایران شناسان و رهبران سیاسی مخالف رژیم جمهوری اسلامی را در مونیخ گردهم آورد تا در فرصت سه روزه این کنفرانس به این مهم بپردازند. روابط خارجی بنیاد از آقایان رضا پهلوی، دکتر علی امینی و دکتر شاپور بختیار به عنوان رهبران ایرانی مخالف با انقلاب اسلامی دعوت به عمل آورده بود که رضا پهلوی و دکتر امینی در کنفرانس حضور نیافتند اما دکتر بختیار با تفاسیق گروهی از مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران به دعوت ژوزف اشتراوس پاسخ مثبت گفت و در کنفرانس شرکت جست.

سخنرانان جلسه عبارت بودند از دکتر اشعیت رئیس بخش روابط خارجی بنیادها نس زایدل، دکتر شاپور بختیار، اسلام کاظمی که از سوی دکتر علی امینی در کنفرانس شرکت جست بود، یورن زیگلر رئیس جامعه حقوق بشر آلمان، دوجوان پناهنده ایرانی در آلمان.

از اعضای شورای نهضت مقاومت ملی ایران، آقایان دکتر عباسقلی بختیار، احمد میرفندرسکی و دکتر صادق صدریه به ترتیب در موضوعات ساختاقتصادی و اجتماعی ایران، موقعیت و اهمیت ژئواستراتژیک ایران در خاورمیانه و جنگ ایران و عراق و استراتژی نهضت مقاومت ملی ایران برای پایان دادن به جنگ سخن گفتند.

برگذاری این کنفرانس در بهار ایران امروز و ایران فردا که سیاستمداران روزنا مهنگران و دیپلماتهای اروپایی نیز در آن شرکت داشتند تا توجه به روابط سیاسی، اقتصاد و گسترده‌آلمان فدرال با جمهوری اسلامی مورد توجه ناظران قرار گرفت.

گزارشهای رسیده حاکی است که کنفرانس به سخنان بختیار توجه بسیار مبذول داشت. مسئولان کنفرانس از عدم حضور رضا پهلوی و دکتر علی امینی ابراز تائید کردند.

صدای آمریکا پس از نقل بخش‌های عمده سخنرانی شاپور بختیار در کنفرانس افزود:

بقیه از صفحه ۱

بگمان گروهی از اهل نظر، قدرتی تنها این درجه نافع و اثرگذار را که از سرمایه های نجومی، امکانات وسیع و آسودگی دست آوردهای تکنولوژی تغذیه میشود، عملاً نهادهای دمکراسی راست می‌کند، زیرا تمرکز قدرت در این "تیول ها" غالباً به پایبندی می رسد که برای هیچ جریقی و لودریا لاترین سطوح تصمیم گیری و حتی مراجع قضا و حقوقاً نون گذاری مصلحتی به عرض اندام نمی ماند. تا حد ما ده سوای واقعی بر جنجال و ارتکاب همبستگی حوادثی است که در یکی دو ماه گذشته حیات سیاسی آمریکا را فلج کرده و رئیس جمهوری را که طی ۶ سال بهره مند از حمایت گسترده مردم با اقتدار تمام رانده، گامی به عقب نشینی و پناهدرسنگرهای دفاعی و اداری خسته است و کیست که تداوم پهلوان زورمند این میدان کجا است؟ البته بحث درباره قدرت "مدیا" بویژه در آمریکا حکایتی است طولانی و طبعاً از حوصله این نوشته بیرون است، چرا که جدا از مبحث کل نظام و زیربنای اقتصاد، غول آسای سرمایه داری در این کشور، بجای نمی رسد. قصد از این اشاری مختصر تنها یک یادآوری و در عین حال توصیه ای است به خود ما ایرانیها که اگر معتقدیم فریاد دوسکوت مابقی تفاوت است (که نیست) و اگر تنها به تماشا وانسوده خو کرده ایم (که عادت فوق العاده مضر و خطرناکی است) - دست کم می توانیم، از آنچه در اطرافمان رخ می دهد، چیزی بیاموزیم و به ما شده، محض قانع نشویم، بحکم آنکه در قلمرو اینگونه نهاد استثنایی سخت فقیریم و کمبودهایمان یکی و دوتا و ده تا نیست.

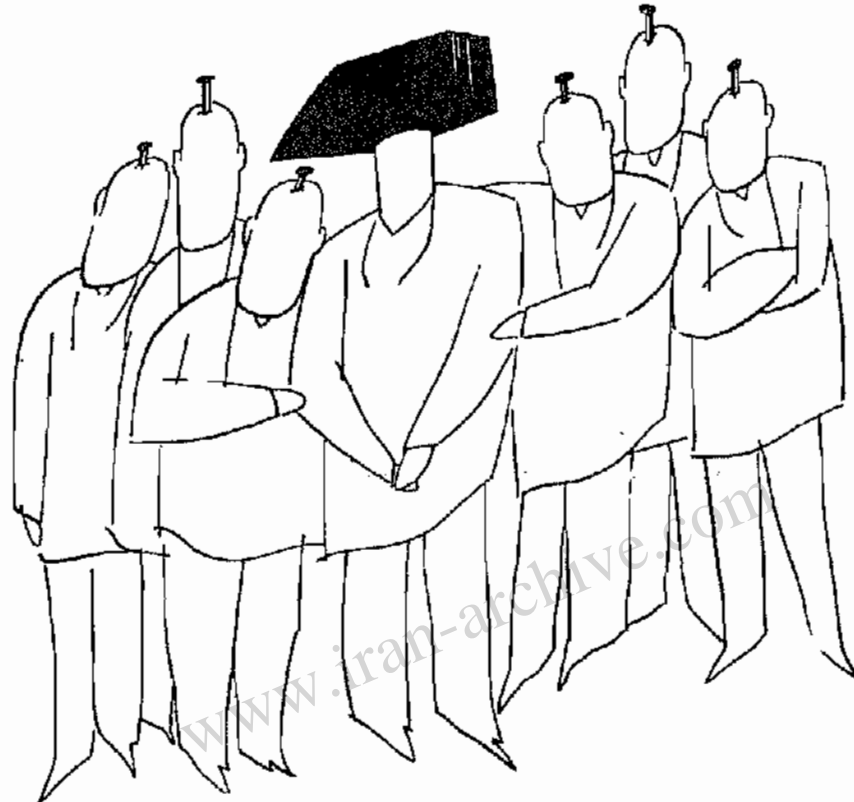
واقعیت این است که زندگی یک بعدی و غلبه روحیه فرمان برداری و تسلیم در برابرترین مراجع تصمیم گیری و عمق وابستگی بجای اتکاء بنفس ما را از فهم حقایق زندگی امروز محروم کرده است - در قلمرو سیاست یک مشت جا دوی ذهنی برجای معی ما تحمیل شده که راهی بیچتری - آن ها طلسم "را ده ای از ما بهتران" است. عادت کرده ایم بویا ما دلمان داده اند که هر اتفاقی را محصول این "را ده ای خدای" بدانیم و هر چه جز آن را باور نکنیم و بس. دور بریزیم. از این روحیه باعث شگفتی نیست که زبانه ها و قلمها می هم چنان جاری است که "آن چه امروز در آمریکا روی می دهد در مطبوعات و رادیو - تلویزیون ها منعکس می شود از زبانه های مشخص ریگان است" یعنی این خود است که چنین "معرکه ای" را علم کرده، روزنامه ها و رادیو ها و تلویزیون ها را نهاد نهادند تا این غوغا را بر آید و نماند. حالا چرا؟ - از این "خود آزاری" چه سودی می برد؟ "دلایلش" را هم در آستین ها آماده دارند:

"کاسه ای زیر نیم کاسه است - نعل وارونه است - تقی آن یک روز در خواهد آمد - از این بازیگران هر چه بگوئی بر می آید." - قبول کنیم که ما این "تفکر نیست - عارضه روانی بنام معنای است که گاه با همین شدت و غلظت و گاه سبک تر و آرام تر، را ده و اتکاء بنفس و خود اندیشی را در هستی گروهی از ما به آتش کشیده

## مسئله روز در آمریکا: نظام یا فرد

است. حالا از این مقوله بگذریم که مطبوعات و بطور کلی وسایل ارتباط جمعی در آمریکا با هیبت تکان دهنده خود به خود گامی مبدل نیز شبیه خون زده و خود به خود گامی مبدل شده اند و همین از این مبحث چشم بپوشیم که "مدیا" در این کشور به تنهایی مظهری از قدرت سرمایه است و در عین حال بر تفاهای درونی آن گواهی می دهد (که گفتیم حکایتی طولانی است) ولی انصاف باید داد که در قیاس

به چشم نمی خورد و این سهل است، هر روز با موجی تازه بر هیبت و بیخیش آن افزوده می شود. چرا؟ آیا برد و باخت در عرصه رقابت های داخلی تا آن اندازه برای طرفهای درگیر حیاتی است که مصلحت های ملی را واپس می زند؟ جواب منفی است، نمی توان پذیرفت که مسئله انتقال پست ریاست جمهوری از یک جمهوریخواه به یک دمکرات ولو به



با "دنیا شرق" و با نظام های دست نشانده و وابسته در جهان سوم، بی نام و نشان از دمکراسی هم نیست. بحران سیاسی و فلج کننده ای که هم اکنون مجموعه سازمان های تصمیم گیرنده را به نوعی بلامتکلیفی و سردرگمی مبتلا کرده است به فهم این واقعیت کمک می کند: منتقدین کاخ سفید، بلا استثنا خواه در کنگره و خواه در وسائل ارتباط جمعی اعتراف می کنند که "بحران منافسانه در یکی از حساس ترین شرائط بین المللی گریبانگیر رئیس جمهوری شده است." روزنامه های پر نفوذ و اشنگتن پست معتقد است که: "در این گیرودار تنها شسوروی است که زکش بحران سود می برد." دمکرات ها که ظاهراً "به موثرترین بیانه ها در مقابل با حریفان جمهوریخواه دست یافته اند کتمان نمی کنند که: "وضع ضعیف رئیس جمهوری در آستانه مذاکرات سران دوا بر قدرت به زیان آمریکا است." کارشناسان برجسته مسائل خارجی به آمریکا به شوری ها فرصت می دهد تا در مواضع خود بیشتر با فناری کنند. - با این همه هیچ نشانی از فرو نشستن توفان

قیمت یک شکست و بی اعتباری جهانی در چشم اصحاب دعوی یک مسئله غیر قابل گذشت و حیاتی است. نا گفته معلوم است که یک پای این قیل و قال ها رقابت بر سر تصرف قدرت است، ولی در شرائطی شبیه آنچه امروز در آمریکا پیش آمده است، این پای اساسی نیست. مسئله به جایی با ریک کشیده است و درست بعکس آنچه زما هر ما چرا استنباط می شود دفاع از مصلحت های عمومی را مطرح کرده است. مدعیان می گویند: ضعف موقع رئیس جمهوری را در این شرائط حساس بین المللی درک می کنیم و از آن غافل نیستیم - می دانیم وقتی نظر خواهیها بر کاهش بر شتاب پشتیانی مردم از سیاست های بیرون مرزی رئیس جمهوری نهادت می دهند، حریف جهانی در پوست نمی گنجد. خبرداریم که رئیس جمهوری در زور آزمایی با این حریف دنیا زمند پشوانه ای قوی است، ولسی زیان بزرگتر و در دلا علاج آن زمان ظاهر میشود که "نظام قانونی کشور به دست نگا هان قانون منهدم شود." و این خطری است که اگر در میان راه آن چاره ای نیندیشیم همه چیز را باخته ایم.

انتقال ده تا سی میلیون دلار منسأف فروش اسلحه، درست است در کشوری که فقط عدم تعادل بودجه ای به صد ها میلیون دلار سالانه می رسد، لحاظ رقم قابل ملاحظه نیست ولی مسئله ای اساسی خواه در ارتباط با یک سنت و خواه با صد ها میلیون دلار آن جا است که ارزش های "قانونی" شکسته شود - این را به هیچ قیمتی نمی توان و نباید تحمل کرد - رئیس جمهوری اگر چه خود اولین کسی است که پرده از این نقل و انتقال غیر قانونی برداشته و رئیس شوری امنیت ملی را وادار به استعفا ساخت - و برجسته ترین عضو شورا "کلنل نورث" را از کارکنان رزده است و بر بی اطلاعی خود از آنچه در رخ فارخ داده است اصرار می ورزد ... ولی همین خود مسئله تا زهای را مطرح می کند. منتقدین می گویند - صدق تمام معنای "عذیر ترا زگناه" همین بیخبری است.

سنا تور "برد" رئیس اکثریت آئینده ای سنا معتقد است گذشته از ماجرای فروش اسلحه حالا ... بحث از رئیس جمهوری است که نمیداند در زیر زمین های کاخ سفید چه می گذرد.

یک سنا تور جمهوری خواه شرح میدهد که: "چطور با شنیدن این خبر از زبانی رئیس جمهوری بیکه خورده و مبهوت شده است."

رئیس کمیته ای نظامی مجلس نمایندگان دوباره در یک گفتگو می کند که: "رئیس جمهوری چاره ای ندارد مگر آنکه به یک خانه تکانی اساسی در کاخ سفید تن در دهد."

از یک سو، کمیته ای مستقل با اختیارات ناما مور می شود تا "حد و وظایف شورای امنیت ملی را با زخانی کند." و از سوی دیگر در پارلمان کمیته ای در پشت درهای بسته روزی گاه تا ده ساعت عالیترین مراجع اجرائی و امنیتی را به توضیح و میدارد تا سرانجام معلوم شود، کجا به حریم قانون تعدی شده و حوزه ریاست جمهوری یعنی "کانون دفاع از قانون" در چه مواردی لنگ زده است؟

این درست است که خواه نا خواه "رقابت ها" نیز انگ خود را بر حوادث زده اند و میزنند ولی کلاً محسوس است که کشش ما چرا در این زمینه خاص ناشی از سواسی است که: "تکند قانون را در محلی که بنا بر اصل مظهر قانونمندی است به بازی گرفته باشند."

در این واقعیتی برای ما تبعیدی ها، همین جا است. آن ها که در پشت چراغ های سبز و زرد و قرمز زیر لایه های انتظار رسمی سل شده اند، لاف در کتا رگود چشمها را باز کنند و ورقی را بخوانند که از زمانندگاری و قدرت یک ملت چیست؟ فهم این مطلب دشوار نیست که وقتی مردمی حس می کنند "قانون حاکم بر زندگی است" - وقتی در مسیر حوادث و واقعات باور میکنند در چشم قانون زبور لایه نقش نمی بندد و اگر لازم آمد رئیس جمهوری و سلطان و صدراعظم را نیز از تخت و کرسی به زیر می کشد - در کم و زیاد های زندگی بخود نمی پیچند دیوانگی نمی کنند -

# فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

## اخترگان و یان - درفش گاوینانی

شاید هیچ ایرانی با سوادی نباشد که نامی از درفش کاویانی یا "اخترگان و یان" نشنیده و دست کم اطلاع نداشته باشد که این درفش روزی نام من بیروزی ایرانیان و نشانای خجسته و ظریف بخش در جنگ های اینان بوده است. پیش از آن که وارد بحث درباره سرگذشت جالب توجه و عبرت انگیز این درفش شویم باید یادآوری کنیم که در زمان فارسی و از بهای سنا وجود داشته که تمام آن ها به معنی درفش است، بعضی از آن ها از عربی و حتی از ترکی گرفته شده ولی همه آن ها به معنی علم و نشان است. از این گونه لغت ها است: علم، رایت، لیا، درفش، اختر، بیریق و علامت.



اما کلمه "برجم" که فقط در این اواخر یعنی در دوران پادشاهی پهلوی دوم و پس از شهریور ۲۰ به معنی درفش و علم انتخاب و رایج شد، در اصل به معنی دنباله دم نوعی گاو وحشی است که "الان" در سرزمین های بلخ و تبت زندگی می کند و آن را غزغا و (کوکا و گسسا) ابریشم چون گویمه معنی ابریشم است (خوانند، این گاو موهای بسیار درختان را در دود درختین بخش دم وی موها بسیار ریزش و درختان می شود و به صورت و سائل زینتی که امروزه اسم منگوله آن را به پرده ها می آویزند درمی آید و در حقیقت منگوله چیزی است ابریشمین و منمنی که به تقلید از دم غزغا ساخته شده است. این دنباله را که برجم نام است ترکمانان و غولان خجسته و مبارک می پنداشتند و این گاو را فقط برای به دست آوردن پرچمش شکار می کردند پس آن را به نشان شگون و به آرزوی پیروزی به گلوگا میزیدند یا به لای خوبی نیزه ای که علم را بدان بسته بودند می آویختند. در ادب فارسی، تا عصر قاجار، برجم جز به این معنی به کار نرفته و جزئی از زینت های درفش و علم بوده است و معنی آن به فارسی امروز "منگوله" علم است. منتهی منگوله ای طبیعی و حیوانی، نه ساخته دست آدمی.

گویا نخست بار شاد دروان کسروی نام نشریه ما هانسه خود را "برجم" نهاد و آن را به معنی علم و رایت و بیریق و درفش گرفت و از آن پس برجم جان نشین تمام کلمات دیگری شد که واقعا "بدین معنی بودند. شناخته ترین منمنی از تاریخ و ادب ایران، گاو اطلاعاتی درباره درفش کاویان در بردارد، بنا به معمول شاهنامه گران قدر فردوسی است. حکیم طوس در شرح داستان کاوه آهنگر گوید که ضحاک از هجده پسر کاوه هفده تن آن ها را کشته بود و می خواست و با پسین پسر او را نیز بکشد و مغزش را خوراک ماران شاه خود سازد. کاوه از این بی رحمی فلان و فریاد برآورد:

همانگه یکایک ز درگاه شاه برآمد خروشدن دادخواه ستمدیده را پیش او خواندند بر نامداران بنیادند بدو کفایت بهتر به روی دزم که بر گوی تا از که دیدی ستم خرومید وز دست بر سر شاه که ناها منم کاوه دادخواه بده دادن، آمدستم دوان همی نالم از تو به رنج روان اگر داد دادن بود کار تو بفرزاد ای شاه مقدار تو ز تو بر من آمدستم بیشتر زنی بردلم هر زمان بیشتر بفرزند من دست بردن چرا مرا بود هزده پسر در جهان از آن یکی مانده است این زمان بیخضای بر من یکی در گستر که سوزان بود هر زمانم جگر جوانی نمادست و فرزند نیست به گیتی خورزند بیوند نیست ستم رامیان و کوران به بود هیدون ستم را بهانه بود یکی بی زیان مرد آهنگرم ز ساد آتی آید همی بر سرم پیش از آن که کاوه در دربار ضحاک به دادخواهی برخیزد ضحاک گفته بود تا محضی (= استیجابی) بسازند و بزرگان کشور را مفا و تصدیق کنند که ضحاک پادشاهی دادگر

ورعیت پرور است، بزرگان از بیم دم بر نیاید و آن محضرا امضا کرده بودند. ضحاک چون دادخواهی کاوه را بشنید بغرور و با پسین خردش را بدو دادند. آن گاه از او خواستند که و نیز آن محضرا گواهی کند.

جو برخواند کاوه همه محضری سبک سوی پیران آن کشورش خروشید کای یا پیران دیو بریده دل از ترس گیهان خدیو همه سوی دوزخ نهادند روی سیردیند دلها به گفتار او بنام بدین محضرا اندر گوا نه هرگز سراندم از پادشاه خروشید و رحمت لرزان ز جای سدرید و سپرد محضریه پای گرانبایه فرزند در پیش روی

از بیوان بیرون شد و روشن به کوی چون کاوه با دلیری تمام محضرا پادشاه را درید و زیر پا لگدمال کرد، خروشان و جوشان به کوی و با زار آمد و مردم را به سوی داد و قیام برافروختند و سراندم از پادشاه

وزان جرم گاهنگران پشت پای بیوشند هنگام زخم درای همان کاوه آن سرسریزه کرد همانگه ز بازار برخاست کرد خروشان همی رفت تیره بدست که ای نامداران یزدان پرست کسی کو هوای فریدون کند

سرا زیند ضحاک بیرون کند بدان بی بهان سازا و اربوست بدید آمد او ای دشمن زدوست همی رفت پیش اندرون سرور کرد سیاهای بیرو انجمن شدند خرد جو آن پوست بر نیزه برید کی به نیکی یکی خترا فکنده پی بیار است آنرا به دیبای روم ز گوهر پروبیک روز زش بوم بزد بر سر خویش چون گسرد شاه یکی فال قرخ بی افکنده شاه

فرو هشت از سرخ و زرد و بنفش همی خواندندش کاویانی درفش از انبیس هر آنکس که بگریفت گاه بنامی بر سر نهادهای گلاسه بر آن بی بها جرم آهنگران بر آویختی نو بنو گوهران ز دیبای بر مایه و پسران گران بران گویند گشت اخترگان و یان که اندر شب تیره خورید بود جهانرا از دل پرامید بود



داستان قیام کاوه و فریدون و در بند کردن ضحاک را به تفصیل با بدو گفتاری دیگر یاد کرد. این جا سخن از درفش کاویانی است. روایت های منابع دیگر نیز کم و بیش با شاهنامه تطبیق می کنند و اختلاف در جزئیات است. از مورخان قدیم دوران اسلامی طبری و ابوریحان نیز از این داستان و این درفش سخن گفته اند. بعضی از آن ها در شرح جسی درفش و طول و عرض و میزان و گوهری از مروارید آن مبالغه کرده اند. طبری گوید این علم از پوست شیر بود و شاهان ایران ز روید با آن پوشتانیدند و آن را جز در کارهای بزرگ بر نمی افراشتند. در جای دیگر گوید این علم از پوست پانگ بود یعنی هشت و طول دوازده ذراع (= ازمج دست تا آرنج) ، ابوریحان در آثار الباقیه می نویسد این علم از پوست خرس بود و بعضی گویند از پوست شیر... اما روایت فردوسی که گوید کاوه "بدان بی بهان سازا و اربوست" دوستان را از دشمنان جدا کرد، و جای دیگری که آن را "بی بها جرم آهنگران" می خوانند ز همه مقبول تر می نماید چه اگر این درفش ساخته کاوه باشد، مرده آهنگر سردر آن گیرودار دادخواهی پوست شیر و پانگ و خرنس از کجاست می آورد؟ منتهی گمانی که بنده داشته اند قدر اراج این درفش نتیجه همتی است که در اندگان آن نشان داده اند نه جنس علم، کوشیده اند تا آن را از نظر مادی هر چه گران بها تر و نامود کنند. دانشمندان هفت این درفش، یعنی کلمه کاویان را صفت نسبی گرفته و آن را منسوب به کاوه دانسته و همگان داستان را که در شاهنامه و بیساری مراجع دیگر یاد شده

است دلیل آن داشته اند. اما در میان دانشمندان آرتور کریستن سن (دانشمندی) با این نظر مخالف است و گوید "این داستان از معنی غلط کاویان پدید آمده و معنی صحیح درفش کاویانی درفش شاه است." در حقیقت کریستن سن ترکیب درفش کاویانی را مترادف درفش کاویانی می خواندند نه کاویانی. ظاهرا یکی از علل این برداشت کریستن سن آن است که در ضمن سرگذشت فریدون در اوستا، به کاوه و قیام او اشاره شده است و از سوی دیگر فرزندانش و نشانگان کاوه، مانند قما دوقارن و گوهر زوگو و بیژن و بیساری دیگر سر از پهلوانان حماسی ایران در حقیقت از شاهان دکان شگانی هستند.

چندتن از مورخان ایران و عرب این درفش را بصورتی که در جنگ قاصدیه بیچنگ عرب افتاد توصیف کرده اند بنا بر قول طبری این درفش که از پوست پانگ بود هشت ارباب عربی و دوازده ارباب طول داشت. بلعسی گوید: ایرانیان در هر جنگ که این درفش را در پیش روی داشتند مظفر میشدند و گوهری بر جوار آن درفش می افزودند چندانکه این درفش غرق زروسیم و گوهر و مروارید شده بود. توصیف سعودی نیز از این درفش شبیه طبری است جز اینکه گوید آنرا بر چوبی می نصب کرده بودند که یکی بدیگری می پیوست. در عبارات دیگر گوید این علم پوشیده از یا قوت و مروارید و گوهرهای گوناگون بود. شما لیبی حکایت می کنند که پادشاهان درفش کاویان را موجب کامیابی خویش می شمردند و در ترس از آن پوختن کردند یا یکدیگر هم چسبی می کردند و کمال چه در آرزوی بر شدن آن می نمودند چنانکه پس از مدتی در بکتای جهان و شاهکار فرعون و اعجاب عجایب روزگار شد.



این درفش را پیشاپیش سیاه می بردند و جز فرما نده کل سیاه کسی را شایسته نگه داری آن نمی دانستند. پس از آنکه جنگ بفرسوزی خاتمه می گرفت پادشاه درفش را بکنجوری که مایه مورنگا هداری آن بود می سپرد و جبهه واقعی و تاریخی درفش کاویان در جنگ ایران با اعراب مسلمان و اوقات آن به دست اعراب مسلمان و داستان حمل آن به مدینه و کندن گوهرهای آن و پوختن کردن میان مسلمانان آخرین خبر تاریخی این درفش ایرانی است. درباره این موضوع و کیفیت آن، و نیز عراقها بی

که در باره او ما فآن کرده اند سخن خواهیم گفت. اما اکنون ببینیم این درفش چه شکلی داشته است؟ خوشبختانه در شکل از صورت درفش کاویانی که در زمان با شوکت هخامنشیان و ساسانیان همیشه در پیش لشکر ایران کشیده می شد در آثار تاریخ مانده به طوریکه امروزه قریب به تحقیق شکل اصلی درفش کاویانی بر ما واضح و روشن است. یکی از آن تصاویرها شکلی است که در دروی موزائیکی دیده می شود که به سال ۱۸۲۱ مسیحی در جزو جغرافیا توپوگرافی شهر قدیم ایتالی که در سال ۷۹ بواسطه آتش فشانگی که وزو یکی در زیر سنگ و خاکستر پنهان گردید) بدست آمده است. این موزائیک چنانکه ایسوس نشان می دهد در این جنگ بود که اسکندر در ریوش آخرین پادشاه هخامنشی را شکست داد. سمت چپ این تخته سنگ صورت اسکندر را کشیده اند که در میان سیاه خویش سوارا ایستاده است. طرف راست روی او اسکندر را ریوش پادشاه ایران روی گردوشه جنگی برپاست. در عقب او ریوش سوارای بیریق در دست دارد. سقا نه مخصوصا "بهمین قسمت موزائیک آسیبی رسیده است که در دست سنگ های بیریق هویدا نیست ولی با وجود این، قسمت بالائی خود بیریق و نوک نیزه ای که بیریق بدان وصل است و نیز قسمتی از ریشه های که برای زینت بدان آویخته بودند خوبیی نمایان است. شهر پرومیتی در سال ۷۹ مسیحی زیر خاکستر آتش فشان وزو پنهان گشت، پس با پست ظاهرا "این تخته سنگ خاتم کاری مدتی قبل از این تاریخ ساخته شده یا شد و گمان می رود که تاریخ آن تقریبا "مقارن با میلاد مسیح باشد. شکل دیگری هم که تقریبا "از همان عصر به یادگار مانده است با تصویر درفش کاویانی در موزائیک شیا هتیمی تمام دارد. این شکل دوم عبارت است از سکه های یک سلسله از زمان ندگا یا سکندر که در فارس نفوذی پیدا کرده و تا زمان اشکانیان حکمرانی می کردند. نفوذ و استقلال این سلسله به اندازهای بوده که به نام خسود می زدند. روی سکه فقط سر پادشاه را نشان می دهد. در پشت سکه آتشکده ای است که پادشاه در مقابل آن نماز

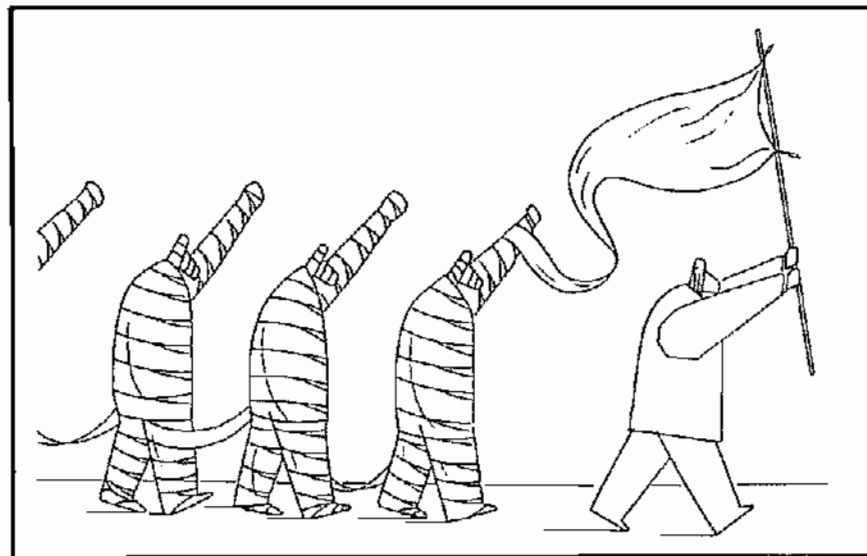


اگر این کتاب را که بررسی‌اش از سیاست آمریکا در ایران در آخرین روزهای حکومت شاه است، با شکست طرح پرزیدنت ریگان که جزئیاتش روز به روز بیشتر بر ملا می‌شود، مقایسه کنیم زهر دویبه یک نتیجه می‌رسیم: که ما موریت و نرال هویزر و فرهنگ مک فارلین هر دویبه یک دلیل واحد شکست خورد - و آن مدور دستورا ل عمل از واکنشگتن بدون داشتن اندک شناختی از وضعیت محلی است.

نرال هویزر، در این کتاب با جلب توجه و مهم، بررسی روشن و در عین حال زنده و سرباز ما با نه‌ای از یک ماهه ما موریت خود در تهران - از ۱۴ دی تا ۱۳ بهمن ۱۳۵۷ - بدست می‌دهد. ما موریت او بسی ساده است. او که با بیشتر سران عالی‌رتبه ارتش ایران دوست و همکار قدیمی است، با یحیی‌آبادیان را از شاه تا زمانی که بر سر قدرت است، جلب کند و در صورت عزیمت شاه از ایران، آنان را به پشتیبانی از نخست وزیر شاپور بختیار، رویا کسی دیگر از میان خودشان، وادارد. هنگامی که هویزر وارد تهران می‌شود درمی‌یابد که سران ارتش دربار کودتا هیچ طرح و نظری ندارند، اما در ۲۷ دی ماه به واکنشگتن گزارش می‌دهد که نیروهای مسلح ایران در اثر سایر کوششهای گسترده او چنان متحسد شده اند که می‌توانند در عرض یک هفته کودتا را سازمان دهند، اما این عمل انجام نمی‌شود چرا که پس از عزیمت شاه می‌کسسه قدرت کل بود، چنان روحیه خود را با خسته بودند که نمایش نیرومند قدرت سردم در خیابان های تهران را رانده دست زدن به هر نوع اقدامی را از آنان گرفته بود. و نرال از این با بیت سخت تا سف می‌خورد. نرال هویزر طبق دستورهای بنتا گون و کاخ سفید عمل می‌کرد، و روشن می‌سازد که

### شکست در مأموریت

نقدی بر کتاب مأموریت در تهران از نرال رابرت هویزر



چگونه ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران که دستورهای خود را از وزارت خارجه یا بخشی از آن می‌گیرد، سیاست‌یکللی متفاتی را بی گرفته است و ما موریت هویزر را احقا نه‌وبی فایده می‌شمارد، چرا که سفیر خوب می‌دانند که شاه قسدرت هرگونه بتکارواقدا می‌را از سران ارتش خود سلب کرده است. این که هم‌سفیر و هم نرال با وجود روابط تیره‌ای که دارند تا پایان کار احترام یکدیگر را حفظ می‌کنند، نشان دهنده اعتبار هر دوست، گرچه سران ارتش ایران گرفتار زلزله و تذبذب بودند، اما واکنشگتن نیز، از این خلعت برکتا رنبود، تا آنکه روز بیست و دوم بهمن، هفته‌ای پس از آنکه نرال هویزر از تهران رفت و با زده روز پس از آن زنگشت

ستا دمشرکه بر آن بودند که چنیسن ما موریتی هشیارانه نیست. نرال هویزر که هنگام مظهرات مردم علیه او در تهران بود، شجاعانه ما موریت خود را تحمل کرد. اما شدت جهل او در باره کشوری که با رهسازان را دیده بود و ادعای شناختش را داشت، نفس را از تعجب در سینه حبس می‌کند. در حالی که سرسختی آیت‌الله و پیروانش را به چشم می‌دید، با زکمان می‌کرد که با پول می‌توان هر کاری در ایران کرد، و در عین حال یقین داشت که شوروی سرخ همه شورش‌های ضدها را در دست دارد و تصور می‌کرد که حکومت ایران، بعد از تبدیل به جمهوری اسلامی، مسلماً از اردوگاه کمونیسم سربخواهد آورد. و این اشتباه محاسبه تاریخی او از اشتباه دیگری آب می‌خورد: که اسلام هیچ نیروی مردمی در ایران ندارد. (۰۰۰)

اکنون میست لندن - ۸ دسامبر



راديو ایران ساعت‌های پخش برنامه
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۷ تا ۷:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۸ تا ۸:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۹ تا ۹:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۱۰ تا ۱۰:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۱۱ تا ۱۱:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۱۲ تا ۱۲:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۱ تا ۱:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۲ تا ۲:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۳ تا ۳:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۴ تا ۴:۴۵ رادیو ایروان کرمان
ساعت ۵ تا ۵:۴۵ رادیو ایروان کرمان

شده رستم فرخزاد در باره افتادن درفش کاویان به دست اعراب می‌نویسد: "در همین نبرد قادیسیه است که درفش کاویان به دست عرب‌ها افتاد. آن درفش مقدس را که در جنگ‌های بزرگ و در روزهای سخت بیرون می‌آوردند در قادیسیه بر پشت پیل سفید کوه بیکری برافراشته بودند و به دست عربی از قبیل "نخع" افتاد. از افتادن این درفش که هم‌راه نشانه پیروزی‌های ایران و کویبای سرفرازی‌های جنگ‌آور آن در پیچیده کارزار بود پشت رزم‌آوران شکست. بنا بر قول مسعودی در جنگ قادیسیه این درفش گرانبها به دست عربی موسوم به "فرا ربن الخطاب" افتاد که آنرا به سی هزار دینار فروخت ولی قیمت واقعی آن یک میلیون و دویست هزار دینار بود. همین مؤلف در کتاب دیگری خود گوید بهای آن درفش دو میلیون دینار بود. شعلایی گوید که سعد بن ابی وقاص سردار عرب این درفش را به سایر فرزندان و جوانان هدیه کرد و در نصیب مسلمانان کرده بود و فرود آمدن آن را تا جایی که کمرها و طوق‌های گوهسرها نشان و چیزهای دیگر بر آتش خدمت امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب برود. عمر گفت آنرا گشوده باره باره نماز بنویسند و مسلمانان آن قسمت کنند. این بود سر نوشت غم‌انگیز درفش کاویان یا اختر کاویان، بی‌مناسبت نیست که چند کلمه نیز در باره "قادیسیه" عبرت‌انگیز گشته‌شدن رستم فرخزاد سردار سپاه ایران در جنگ قادیسیه - از زبان استاد دیورداود - بدین سرگذشت بیفزایم. "سروزی در پی نبردی سخت و خونین میان ایرانیان و عرب‌ها با وجود در روز چهارم با دستنوسوزانی و زین گرفتن و ریک سوزان بر روی ایرانیان می‌زدند چنانکه یکدیگر را ندیدند. عربها در مزبوم خود با اینگونه گردبا دگرگم آشنا بودند و بیشتر با توان داشتند. ایرانیان با اینگونه در همه جنگ‌هایی که با آنان روی داده بود، بردبار و در سختی‌های بسیار شناخته شده بودند قادیسیه از تاب و توش بی‌سرسون رفتند، رستم فرخزاد بناچار به زبیرای شتری، سه سابه بناه برد. عربی بناام هلال بن علقمه که داشت با آن شتر درم و دینار راست شمشیر زد و تنگ آن بار را برید، آن بار بر پشت رستم فرود آمد و پشت او و شکست رستم از در خود را درآورد و رفت، هلال دانست که او رستم است، او را از آب گرفت و سرش را برید و بر سر نیزه کرد و با ننگ برآورد، رستم را کشت. سپاه ایران چون سپهسالار خود را از دست داد، روی از بیکار بر تافت.

علوم طلسمات بنا بر این است که هر شکل مدور مدی بر آن نقش کرده بود و بعضی گویند شکلی از سوختگی‌های آتش در آن چرم بهم رسیده بود که این خاصیت داشت، یعنی در هر جنگ که آن همراه بود البته فتح میشد. " رفته رفته بر طول و عرض این افسانه افزوده می‌شود. رفاقی خان هدایت در فرهنگ "انجمن آرای ناصری" چنین آورده است: "کاوه با دانا بی که صاحب علوم غریبه بود آشنا پی گرفت. او بر نبطی از چرم شکل مدور مدی برنگاشت و به سه کاوه سپرد و بدو گفت: این را علمی بساز که با هر کس که رو بروی غالب گردی و اگر از نژاد جمشیدتنی پیدا کنی کارها رونق خواهد گرفت. کاوه پسران خود قارن و قباد را به تحریک سپا هین ما موریت دوبا گماشتگان ضحاک محاربه کرد و با سپاه بی‌بهری آمد و فریدون را آگاه کرد و سپس گزی به ترکیب سرگا و برای او ساخت و خروج کردند و ضحاک را گرفتند و در چاه‌ها رسویدند و در گندم فریدون استقرار یافت و کاوه را با سپاه به تشخیص فرستادند و طی مدت بیست سال به تشخیص فرستادند. و حکومت شهرسپاهان خاصه وی گردید. " بدین ترتیب تمام اشرافیروزی بخش درفش مربوط به آن "شکل مدور مدی" (طلسمی که در هر یک از طول و عرض خویش صدخا نداده شده است) ظاهر "دانسته شده است و تا این نقش بر آن درفش هست "با هر که رو به روشوی البته غالب گردی. اما در جنگ ایران و عرب شکست نصیب ایرانیان شد. با وجود چنین درفشی این شکست را چگونه می‌توان توجیه کرد. ما حبابانجمن آرا راه حل این مشکل را یافته است: "این درفش همیشه مایه فتح و ظفر برای شاه ایران بوده... در روزگار خلافت عمر بن خطاب با یوعیب شده، ثقیف سردار عرب در محاربات ایران و عرب کشته شد. سلمان فارسی آن را نایب شیرایت کاویان دانست و حقیقتاً بر آن ظاهر کرد و استعانت از علی بن ابیطالب خواستند. او شکل مدویک در صدر ساعت سعد کشید و بر رایت اهالی اسلام نصب کردند در این ایام عم درفش کاویان را که بجو هرگز انبها مرصع بود با رستم فرخزاد بجنگ عرب فرستاده بودند. پس از سه روز جنگ متواتر لشکر عرب بر سپاه عجم غالب شد و درفش کاویان را از بارسیان بگرفتند و در هنگام تقسیم غنایم آن چرم مرصع را با ره پاره و با هل اسلام قسمت نمودند. اما دیورداود با درود ریخ فراوان بسا شرح گشته

## اختر کاویان

### درفش کاویانی

میکنند. در عقب این آشکده شکلی دیده میشود که از مهر حیث هم شبیه به بیریق ایران در موزا شیک پومبیشی در باره جنگ ایوس است و هم بدرفش کاویان که فردوسی وصف کرده است همانندی دارد و نیز آن اختری که فریدون با جوانان روز بیست داده و بر روی چرمی پاره بیریق نصب کرده بوده است بطور وضوح نمایان است چنانکه از تصویر بخوبی پیداست. از توافقی این سه ماخذ یعنی خاتمکاری یومیثی و سکه‌ها و وصف‌نامه‌ها که از منابع بسیار قدیم در دست است درست معلوم میشود که درفش مزبور عبارت بوده از قطعه چرم پاره مربعی که بر بالای نیزه‌ای نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از سمت بالا پیدا بوده و بر روی چرم که آراسته به هر بیریق و هر بیریق شکل ستاره‌ای بوده مرکب از چهار پاره و در مرکز آن دایره کوچکی و نیزه‌ای لای آن دایره‌ای کوچکی که به بختین همان است که فردوسی از آن به اختر کاویان تعبیر میکند، از سمت پایسین چرم، چهار ریشه بیریکی مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک این ریشه‌ها به گوه‌ها آراسته بوده است. درفش کاویان همواره نشانه‌ای خجسته و فامین بیرونی ایرانیا ن بوده است. از همین روی است که ابن‌خلدون گوید: صورت طلسمی با اعداد دو علامت نجومی بر درفش کاویان دوخته شده بود. رفته رفته این گونه مطالب شکل افسانه به خود می‌گیرد و به شاخ و برگ‌های آن افزوده می‌شود. دربرها نقاطع در باره "اختر کاویان" چنین می‌خوانیم: "نام علم افریدون با شد و آن از کاوه آهنگر بود و پادشاهان عجم بعد از شکست ضحاک آنرا بر خود شکستون گرفته بودند و آن چرمی بود که کاوه آهنگر بوقت کسار کردن بر میان خود می‌بست، گویند حکیمی بوده است در

# نامه‌ها و نظرها



حاج نام با تسمی اربا به‌ها و بوسینه‌های حواسدگان کرامی منط سرای منفس کردن نظرات و عاصد و برداشت‌های محصی سوسدگان سا مه‌خاست و لروما به‌منای موایب و هم‌راسی ارگان مرکزی به‌بست معاومت ملی ایران سا معاد همه‌اسی سوسه‌ها نسب. از سوسدگان نا به‌ها تقاضا می‌کنم نام ونسبان خودرا ذکرکنند و در مورثه‌ها نخواهند نامان حات شود سا آورشوند تا نامان محفوظ بمانند. افزون بر این، ارجا بنا به‌هایی که در آن‌ها سبب به‌تخالی و گروه‌ها هتک حرمت‌شود و سا عسور و سرکوار ی قلم ملحوظ نگردد، معذروم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماسب.

## گزاشتی از يك پناهنده

با بسته شدن مرزها بروی ایرانیان گریخته از جهنم ملاما در اول اکتبر، راه برای رسیدن به شعبات سازمان ملل به خصوص برای کسانی که در کشور ترکیه اقامت دارند مشکل گشته است. در کشور ترکیه به علت طولانی بودن زمان اقدام برای پناهنده‌گی از طریق سازمان ملل، اکثر ایرانیان مجبورند خود را به نحوی به کشوری برسانند که این زمان کمی محدود باشد. بدیهی است با توجه به جو موجود فقط کشورهای همسایه می‌توانند این مشکل را حل نمایند و متأسفانه کشورهای همسایه ترکیه به جز یونان هیچ کدام پناهنده پذیر نیستند. به همین دلیل ایرانیان از طرق‌های مختلف (زمینی، دریایی) به طرف یونان سرازیر شدند. در ابتدا دولت یونان با توجه به تبلیغات‌های سیاسی و بشردوستانه برای خود، نهایت استفاده را از مسائل سیاسی روز بخاطر در مورد پناهندگان می‌برد. اما اخیراً "با توجه به گسترش روابط با جمهوری اسلامی پناهندگان را شبانه توسط گروه‌های مسلح مرزی بیرون می‌رانند که در بین آنها زن و بچه‌های زیادی به چشم می‌خورد که هم‌اکنون در ترکیه پناهنده می‌شوند.

جدا ردتلاش یکی از هموطنان خسود را برای رسیدن به یونان بدانید. حدود دو ماه قبل با هزاران میدوآرزو خودم را به ترکیه رسانیدم. هدف اصلی ما به تحصیل است و مطمئناً اگر تحت هر شرایطی تحصیل تمام شده به علت عشق زیاد به سرزمین و خدمت به مردم حتی یک روز هم در کشور بیگانه نخواهیم ماند.

در اوایل آمدنم آنچه در ایران خیلی مشهود بود رژیم رویه زوال خمینی بوده است و به نظر من باید آن را به حال خود گذاشت چون به علت اختلافات شدید بین خودشان فعلاً از درون می‌پوسد.

چون در ترکیه امید ندیدم به سوی یونان براه افتادم. ۲۵ اکتبر به سمت شهر مرزی ترکیه ادیرنه به اتفاق هفت نفر دیگر از هموطنانم به راه افتادیم. حدود ساعت ۹ شب در نزدیکی شهر ادیرنه از مسیر اصلی خارج شدیم و پس از طی چند کیلومتر مسافت خاکی را همسایان ما را از ماشین پیاده کرده و حدود ۴ ساعتی نیز در سکوت شب به طرف خاک یونان به راهیجایی برداختیم. ساعت ۱۱ شب به رودخانه مرزی رسیدیم و توسط قایق بادی

که از قبل تهیه شده بود با به خاک یونان گذاشتیم تا صبح به طرف یکی از شهرهای مرزی یونان پیاده روی کردیم و زمانی که هوا روشن شد به شهر رسیدیم و در شهر به ایستگاه قطار رفته و منتظر شدیم تا توسط قطار خود را به آتن برسیم. در همین ضمن پلیس یونان متوجه ما شد و ما هم مقصدمان را از آتن مدتی به یونان بر سرای پلیس بازگوریدیم.

آنها ابتدا ما را به مقرشان بردند و پس از بازجویی‌های زیاد ما را سوار ماشین دیگری کردند و ما به ایستگاه دوستانه یونان توجه خاصی نسبت به پناهندگان داده‌امگی خوشحال بودیم تا اینکه متوجه شدیم می‌خواهند ما را تحویل ارتش مرزی بدهند. باز در ابتدا فکر کردیم با بسط سلسله مراتب اداری را بگذرانند تا بتوانند شرایط پناهنده‌گی را درست نمایند ولی از نحوه سئوالات آنها دریا فحشیم همه چیز خلاف انتظار راست و آنها تا شب ما را منتظر گذاشتند و بعد گفتند، ما شما را به طور موقت در یک دکانی اسکان می‌دهیم ولی برای اینکه محل مورد نظر شما سایی نشود مجبوریم چشمه‌ها و دستهایتان را ببندیم و ما هم تسلیم گفته‌های آنها شدیم و پس از آن سوار کامیون ارتشی شده و حدود نیم ساعتی در حرکت بودیم و با ایستادن کامیون چشمه‌هایمان را باز کردند ولی ما در اطراف پادگان‌های ندیدیم و آنچه مشاهده می‌شد افراد مسلح در دورمان در یک جنگل سیاه و تاریک، ابتدا از صحنه‌ها خارجا خوردیم و آنها خیلی سریع ما را به خط کرده و به دنبالشان بر راه افتادیم تا اینکه به رودخانه آشنا شتوبل رسیدیم و از آنجا ما را توسط قایق پاروئی از خاک یونان دور کردند. ابتدا فکر کردیم در محلی که ما را پیاده کردند خاک ترکیه است و تصمیم گرفتیم مجدداً "به استانبول برگردیم تا بتوانیم زکسانی که بعد از ما می‌خواهند به یونان بروند جلوگیری نماییم. اما هر چه به طرف جلو و از هر طرف حرکت می‌کردیم به آب بر می‌خوردیم و چیزی نگذشت فهمیدیم که یونانی‌ها ما را در جزیره کوچکی ما بین مرز یونان - ترکیه پیاده کردند و عبور از آنجا به علت سرمای زیاد و باران شدید و آب غشور ممکن بود. به ناچار شب را در جزیره ماندیم و هنگام صبح سربازان طرفین در مرزها نشان مستقر شدند ولی هیچ

توجهی به وضعیت ما نداشتند. البته دیگر ایرانیانی که انتظار کمک نداشتیم و مجبور شدیم سربازهای ترک کمک بگیریم ولی باز آنها توجهی به ما نشان نمی‌دادند. در جهت ۳ شبانه‌روز در همان جزیره با سرمای شدید و گرسنگی دست و پنجه نرم کردیم تا اینکه ۳ نفر از جمع از فرط گرسنگی و خستگی به حالت اغما درآمدند و ما جریان را به سربازهای ترک رساندیم و آنها با قایق در شب چهارم به ادمان رسیدند. ابتدا به پاسگاه مرزی برده شدیم و سپس بر سرای محاکمه رفتیم. البته هیچ کدام از ما بازبان ترکی آشنایی نداشتیم و حتی نتوانستیم کمترین دفاعی از خود بکنیم و رئیس دادگاه فقط از پرونده‌های که توسط پاسگاه مرزی تهیه شده بود برای صادر نمود و با لایحه محکوم به یک ماه زندان در ادیرنه شدیم. زمانی که وارد زندان شدیم جوجا ضربه‌های زیادی از افراد معاند دوتا جا چقی و قهقهه کش در آن جمع بودند از خود نیز متنفر شدیم. چون تمام امیدمان به جاسبی ختم شده حتی نظارت را نداشتیم اما در همین زندان ایرانیان زیادی نیز بودند که در مسیر مرز یونان دستگیر شدند. عده‌ای حتی دوماه در زندان بودند و هیچکس با داشتن نمی‌رسید و پرونده‌ها اصلاً رسیدگی نمی‌شد.

در جمع چهل نفر ایرانی در بند، همه بیاد عظمت گذشته ایران بودیم، که هیچ کشوری نمی‌توانست اینگونه یک ایرانی را آنهم بدلیل سیاسی در زندانها شیکه برای قاچاقچی‌ها و قهقهه کش‌ها فراموش کرده نگاه دارد. ولی هم‌اکنون حتی سفارت جمهوری اسلامی نیز هیچ مداخله‌ای در این وضع نمی‌نماید و با این نوع مسائل بر خورد دیگری دارد.

در روی در و دیوارهای زندان نشانی از آوارگی، بی‌کسی و بی‌بشתיبانی ایرانیان به طور مشخص نقش بسته است. و به خصوص چشمه‌های افتاد که واقعاً تنم را لرزاند و با ورم شد قد در دنیا در انزوا شیم، کجاست سازمان ملل و کجاست حقوق بشر؟

بالاخره ۱۸ نوامبر ما را از زندان ادیرنه آزاد کردند و مستقیماً "خودمان را به دوستانمان در استانبول رسانیدیم (البته تمامی پرونده دریا با نجسی شعبه استانبول موجود است) و حال که آزاد شدیم فقط به یک چیز فکری کنیم و آن بازگشت عظمت ایران زیر پرچم حکومت ملی است و امیدوارم روزی دولت‌های خارجی جوایگوی این طرز رفتارشان نسبت به ایرانیانی که تحت شرایط سخت به این کشورها پناهنده می‌آوردند باشند.

استانبول ۱۹۸۶/۱۲/۲  
نیما مهدوی



همسپهان عزیزا  
هر روز تلخ خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح سا را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. سا راه تلفن خبری از ۱۹ دسامبر ۸۶: ۴۰۵-۹۰-۴۰۵  
تاریس

## بازسازی يك اقتصاد ویران

بقیه از صفحه ۳

مؤسسه‌ها میزان خرابی‌های جنگ را ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند که نباید دور از واقعیت باشد.

جنگ بر صنایع نفت، لطمه‌های سخت وارد آورده است. با پناه خاکی و سیارات صادراتی آن، تقریباً "ویران شده و از کار افتاده است. با لایشگاه عظیم آبادان و مجتمع پتروشیمی آن در نخستین هفته‌های جنگ در آتش سوخت. با لایشگاه‌های تهران، اصفهان، تبریز، کرمانشا و شیراز بارها بمباران شده و دو کم‌وبیش مدمه دیده‌اند. نتیجه آن که امروز ظرفیت این پالایشگاه‌ها به نصف ظرفیت اسمی آن‌ها یعنی به ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است. این رقم، به تقریب نمایانگر نصف نیازهای داخلی است.

نیروگاه‌ها، سد‌ها، بنا در کارخانه‌های فولاد، مجتمع‌های پتروشیمی، تاسیسات اتمی، جاده‌ها، پل‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها و مراکز مخابراتی نیز، به درجا تگونا گسون از جنگ آسیب دیده‌اند و هر کدام بخشی از ظرفیت خود را از دست داده‌اند.

افزون بر این، جنگ صدها قریه و روستا و شهرک را در نوار مرزی غرب کشور، با خاک یکسان کرده است و نزدیک به دو میلیون و پانصد هزار ایرانی را بی‌خانمان کرده، به شهرهای دورا زمرز، رانده است.

آنچه گفتم تنها تصویری کوچک از فاجعه اقتصادی جنگ بود. فاجعه انسانی آن، بی‌گمان داستان دردناک‌تری است با پیامدهای دوررس تصورناپذیر. باری، با هر روزی که این جنگ بی‌فرجام، فیرست‌زبان‌ها و مدمه‌های مسادی آن، طولانی‌تر می‌شود و سخت‌تر و پیرداخت‌تر، آینده ایران، با ادا مه‌های این رژیم ویرانگر، دشوارتر.

آقای رئیس، من به درستی اعتقاد دارم که یک حکومت ملی و دموکراتیکه برخوردار از بشتیبانی اکثریت ایرانیان، می‌تواند با سنگین با زمازی ایران را بر دوش کشد.

حکومت ملی در فراخوانی کارشناسان و مدیران مجرب ایرانی که در خارج زک کشور، به سر می‌برند و در بهره‌گیری از تجربیات ذی‌قیمت آن‌ها، باید نهایت کوشش را بپورزد تا با یاری و همکاری کارشناسان و مدیران با صلاحیتی که اکنون در ایران به‌سبب می‌برند بتوانند با رعده مدیریت و اجرای طرح‌های با زمازی را برعهده گیرند.

حکومت ملی باید با تبعیض و فساد، بسا تمام نیرومبارزه کند و برنا مریزی را جایگزین تصمیم‌های خلق‌الساعه سازد. به بودوضع زندگی روزمره همسپهان ما که مدتی به این درازی، تحمل‌ناپسامانی‌های گوناگون را کرده‌اند در این برنا مریزی با پیدا ز اولویت خاصی برخوردار باشد. تنها در این هنگام است که مردم با دولت همدلی خواهند کرد و در اجرای برنامه‌های



لواء روحانی

# مصداق

## ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

#### ابلاغ دستخط عزل در شرایط کودتا

به ترکیب فرمان اصل توجه شود معلوم می گردد که اعضائی از شاه گرفته و بعد متن فرمان را نوشته اند، زیرا فاصله نظر آخر با فواصل چهار سطر برای آن فرقی قائل دارند. تاریخ روزمردوم در محل خود گذاشته شده و تاریخ ماه و سال که به خط کاتب است از تاریخ روز که به امضای شاه نوشته شده دور افتاده است. اما اصل فرمان نه در اختیار دکتر مصدق بود و نه بین مستندات دادستان تا دکتر مصدق بتواند آنرا ارائه دهد. وی در این خصوص گفت: "بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد که خانها در خطر بود دستخط را با همه شواهد و مستندات دولتی که در ضبط من و در طاقچه پهلوی تخت خوابم بود برداشتم در صندوق آهنی که در اتاق مجاور بود گذاشتم. در این صندوق حدود سی هزار تومان را و اوراقی قرصه ملی که خود بوسه خریدم بودیم و در حدود سه هزار تومان پول و سه قطعه جواهر متعلق به دخترم که بمن سپرده بود و بعضی اوراق رسمی از قبیل سند مالکیت که به امانت نزد من بود داشتم همه بعنوان مال غارتی از بین رفته

### شک در نافذ بودن فرمان

والا دستخط ملوکانه را از شاه می دادم و تصدیق می کردید که متن دستخط بعد از توضیح نوشته شده و نویسنده سعی خود را به کار برده بود که متن را به امضا وصل کند".  
توضیحاتی با لاف فقط برای کمال بودن گزارش میباشند داده شد. چون بدیهی است که موضوع تردید در اصلت فرمان با شروع محاکمه دکتر مصدق اصولاً منتفی گردید. ایراد دکتر مصدق نسبت به صورت ظاهر فرمان بخودی خود منتفی گردید. اما ایراد به نحوه نوشتن فرمان در ضمن جریانی با زبیری و نادری مورد بحث و استدلال له و علیه قرار گرفت و با اشاره در متن رای دادگاه با ذکر دلالتی بر درود خوانده شد. به این معنی که دادگاه اصل ۴۶ متمم قانون اساسی را که می گوید: "عزل و نصب وزرا به موجب فرمان هماهنگ با شاه است" اینگونه تعبیر کرد که "شاه میتواند هر کسی را بخواد هدیه مقام وزارت منصوب بنماید و هر کسی را بخواد از وزارت عزل بنماید. اما در واقع دادگاه با این شخصیتها در این مورد به مطلوب نمود یعنی آنچه را که می بایست ثابت کند ثابت شده تلقی کرد و با این فتوا که هرگونه اظهار نظر دربارۀ اصل مزبور "انحراف از دلالت الفاظ بر مفهوم متداول آنها" است در برابر سوری بحث است و موضوع را ناشام گذاشت.  
تعبیر دکتر مصدق از اصل مزبور این بود که مستفاد از مجموع مقررات قانون اساسی تشریفات بودن این اصل است. او بر این نکته تکیه می کرد که اصل مزبور می گوید عزل و نصب وزرا "بموجب فرمان" پادشاه است و نه پادشاه به این معنی عزل و نصب هر دو از جانب مجلس عنوان می شود و پادشاه در این باره شاه تحقق می یابد. اصولاً در رژیم دموکراسی ترتیب جزایی نمی توان نمود. چون کسی که به نخست وزیر منصوب می شود یا کابینه حزبی است که دارای اکثریت است یا شخصی است که اکثریت مزبور (نمایندگان ملت) به او رای تمایل داده اند و در هیچ یک از این موارد تشخیص صلاحیت شخصی برای انتصاب به نخست وزیر یا پادشاه نیست. بلکه نقش پادشاه مثل آنچه در مورد اجرای قوانین مصوب مجلسین مقرر است (اصل ۴۹) منحصر به توضیح یا صدور فرمان تشریفات است.  
دکتر مصدق اظهار می نمود: "روشن است که در رژیم مشروطه و طبق قانون اساسی مقامی که می تواند وزرا را منصوب یا معزول کند فقط شاه است. مقننه و مجلس شورای ملی است بنا بر این اصل ۴۶ متمم قانون اساسی اینست که وقتی وزیر از طرف مجلس شورای ملی بوسیله رای عدم اعتماد یا به وسیله رای عدم اعتماد معزول شدند شاه که عنوان رئیس مملکت را دارد طبق رای مجلس فرمان نصب یا عزل وزرا را صادر می نماید. وی تأکید کرد که این مطلب یعنی تشریفات بودن فرمان عزل و نصب با توجه به اصل ۴۹ واضح می گردد که می گوید: "مدور فرمان و حکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قوانین را تعیین یا توقیف نماید".  
دکتر مصدق در توضیح نظر خود مثالی آورد به این مضمون که عقداً زواج یک مرد و یک زن البته بوسیله سند رسمی محرز می شود. اما مدور سند رسمی یک عمل تشریفات است که فقط به توافق فقی که قبلاً بین طرفین حاصل شده صورت

دکتر مصدق در برابر همه آنها مات شخما دفاع کرد و در توجیه عمل و توضیح هدف اساسی حکومت خود از هیچ نکته فروگذار ننمود. برای ادای حق مطلب با رها بسا وجود تذکرات مکرر رئیس دادگاه و دادستان از محدودۀ وقایع ۲۵ تا ۲۸ مرداد فراتر رفت. قسمتی از اظهاراتش مربوط به موضوعها می بود که در کیفیت خواست ذکر نشده ولی دادستان آنها را بمنظور تقویت آنها مات اصلی در توضیحات شفا می خود گنجانده بود. رئیس دادگاه چندین بار در کمتر مصدق را از ورود در اینگونه مباحث منع کرد و تا کیست نمود که مطالبی که خارج از موضوع کیفرخواست باشد در قضاوت دادگاه شاه نیز نخواهد داشت. اما دکتر مصدق اظهار نمود که مجبور است در اطراف آن مطالب نیز توضیحات بدهد چون مردم دربارۀ آنها قضاوت خواهند کرد. ما بدو به اینگونه مطالب فرعی فهرست و اراش را می کشیم و بعد به شرح دفاعیات در برابر بر مندرجات کیفرخواست می پردازیم.

۱ - دکتر مصدق با رای آنها مات مربوط به زمان مظالمین شاه را که دادستان عنوان کرده ولی منتهی به هیچ گونه دلیل نبود بی اساس خواند و رد کرد.  
۲ - دادستان شرحی در برابر پادشاه دکتر مصدق در موضوع نشر اسکناس بدون انضام آنها را کرده بود. دکتر مصدق گفت دولت پس از مشورت با دکتر شانت و کارشناسان اقتصادی سازمان ملل اجازه نشر اسکناس افغانی بمبلغ ۳۲۰۰ میلیون ریال داده بود که مصرف امور توسعه ای رسید. استار این اقدام نیز از آن جهت بوده که مخالفین دولت تبلیغاتی برخلاف واقع نگذشتند تا بول مملکت تنزل کند.

۳ - دکتر مصدق اظهارات دادستان را در برابر بانکها و مبالغ هنگفتی از خزانه ملت برای مسافرت ها و غیره مصرف کرده است با لحن تحقیر آمیز رد کرد و گفت آنچه برای شاه مین هزینه مسافرت هیئت های نمایندگی ایران به آمریکا و لاهه و حق الوکاله پرفیسورولین پرداخت شده بود مبالغ معقول و عادی بوده است که بحث دربارۀ آن مورد ندارد.

۴ - دادستان مطالبی در خصوص توقیف افراد و روزنامه ها در زمان دکتر مصدق گفته بود. دکتر مصدق توقیف روزنامه ها را یکی تکذیب کرد و خواست دربارۀ با زداشت انفراد صحبت کند ولی رئیس دادگاه سخن او را قطع کرد و نگذاشت موضوع تعقیب شود.

۵ - رئیس دادگاه حتی وقتی دکتر مصدق در مورد عدم اطاعت از فرمان عزل خواست سوابق موضوع عزل نخست وزیر را شرح دهد گفت این مطلب مطرح نیست بلکه آنچه شما باید ثابت کنید اینست که عملی که واقع شده جسم نبوده است. اما دکتر مصدق ضمن آخرین دفاع خود به این موضوع نیز اشاره کرد.

۶ - دکتر مصدق خواست راجع به سوابق خدمت خود و نیات خیرخواهانه اش نسبت به شاه و فرستادن قرآن نزد شاه با سوگند وفاداری به او و به قانون اساسی و نهادن شدن قدر رئیس جمهور شدن صحبت کند ولی رئیس دادگاه اجازه نداد.

اینک به شرح دفاعیات دکتر مصدق در برابر هر یک از موارد اتهام می پردازیم.

### عدم تمکین از فرمان عزل

تردید دربارۀ اصلت فرمان  
اولین پاسخ دکتر مصدق به این سؤال که چرا به فرمان شاه ترتیب اثر نداده بود این بود که نسبت به اصلت آن شک داشت. وی در بیان علت این تردید گفت تاریخ امضای فرمان ۲۲ مرداد بود اما دوروز بعد از آن تاریخ یعنی بعد از ظهر روز ۲۴ مرداد کفیل دربار (ابوالقاسم امینی) با او ملاقات کرد و مطالبی را از جانب شاه مطرح نمود بی آنکه دربارۀ فرمان عزل او چیزی بگوید. همچنین ظراً بلاغ فرمان عادی نبود زیرا بجای آنکه طبق جریانی عادی و معمول ابلاغ شود در شرایط کودتا یعنی پس از دستگیری دوزیر و بعضی از وکلای درسامت ۱ بعد از نصف شب ۲۵/۲۴ مرداد هنگامی که رفتن او مدیعت حکومت نظامی ممنوع بود به وسیله فرمانده گارد، بلطنتی همراه با قوای نظامی به خانه او برده شد. نکته دیگری که دکتر مصدق آن را بعنوان دلیل بر تصور اصل نبودن فرمان ذکر کرد این بود که گفت یک روز که ضمن مذاکره با شاه چنین اظهار نظر کرد که تخویض حق انحلال مجلسین به شاه از طرف مجلس مؤسسان مطمحنت نبوده چون ممکن است اعمال آن حق محظوری برای شاه ایجاد کند شاه گفته بود من به شما اطمینان می دهم هر جا که کاری برخلاف مصالح مملکت با افکار عمومی باشد تسلیم شوم و از حقوق ملت ایران دفاع نمی کنم. بنا بر این او با ورنمی کرد که شاه دستخطی بر عزل دولتی که در حال مبارزه با یک شرکت خارجی برای احقاق حق ایران است اما در کذب و با این عمل آبی به آتش نهضت ملی ایران بریزد و به این جهت فرمان را با نظر شک و تردید تلقی کرد. دکتر مصدق اضافه کرد که اگر شاه دستخط عزل را بطور متعارف و عادی به من ابلاغ می کرد (یعنی به وسیله کفیل وزارت دربار) و نزدیک ساعت بعد از نصف شب توسط یک عده از فرمان گارد سلطنتی که نظر کودتا داشتند فوراً "کنار جویگی می کردم. اما با شرحی که گفته شد من در اصلت فرمان تردید کردم. با الاخره نکته دیگری نیز که دکتر مصدق آنرا دلیل بر عدم اصلت فرمان دانست ترکیب و صورت ظاهر فرمان بود. به این معنی که ظاهراً هر چند دلالت می کرد بر اینکه دستخط یا از روی میل و رضا نوشته شده با اول از شاه امضا گرفته و بعد متن را نوشته اند. یعنی جعل کرده اند. اما از آنجا که دکتر مصدق در صحت امضای شاه تردید نداشت قائل به جعل معنوی (و نه مادی) شد و فرقی بین آن دورا اینگونه شرح داد که جعل مادی آنست که سندی به خط و امضای کسی بسا زندولی جعل معنوی اینست که در امضای سند تردید نباشد. اما در متن آن تزویریکار برینند. یعنی نیتی به امضا کننده نسبت دهند که امضا کننده آنرا نداشتند. بعد گفت حال اگر

قانونی می دهد نه اینکه توافق مزبور را خود به وجود آورد. همچنین ضمن توضیح نظر خود اظهار کرد که این موضوع در مجلس هفدهم هم مطرح شد و در تاریخ ۴ اسفند ۱۳۳۱ مجلس به یک هیئت هشت نفری از نمایندگان ما موریت دادگاه تا به اختلاف موجود بین نخست وزیر و دربار در این موضوع را بررسی کنند و نظریات خود را به مجلس گزارش دهند. هیئت مزبور پس از استحفا را از مطالب دکتر مصدق و مذاکره با شاه گزارشی تنظیم و در تاریخ ۲۱ اسفند در جلسه مجلس قرائت نمود. به این مضمون که

بین طرفین اختلافی وجود ندارد و شاه علاقه کامل خود را به رعایت اصول قانون اساسی نموی می کند. همچنین علاقه و احترام کامل نخست وزیر نسبت به مقام سلطنت و شخص شاه ابداً محل تردید نیست و چنین نتیجه گرفت که "اداره و مسئولیت امور مملکتی اعم از کشوری و لشکری از شئون مقام شامخ سلطنت نبوده و حقوق هیئت دولت و وزیران است" هیئت از مجلس تقاضای تأیید این گزارش را نمود ولی مخالفان دولت نگذاشتند این گزارش در مجلس تصویب شود. (۱)

دکتر مصدق در نتیجه گیری از نظر خود اظهار می کرد اجرای دستخط اگر اصلت هم داشت او را در مقابل مجلسین مسئول می کرد چونکه بر طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی "وزرائی توانستند احکام شفا می بکتبی پادشاه را مستمم قرائت داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند" وی می گفت: "من غیراً وظایف نخست وزیر و وظایف دیگری هم داشتم که می بایست انجام دهم و آن بر طبق قانون اختیارات مصوب ۲۰ مرداد ماه ۲۰ دیماه ۱۳۳۱ تنظیم لوائح قانونی بود. بنا بر این او چنین استدلال می کرد: "اینجا شب تا ۲۰ دیماه ۱۳۳۲ که اکنون مدتی هم باقی است تا موعد آن منتهی شود قانوناً نخست وزیرم و مجلس هم اگر در نتیجه رفتارم منحل شده بود و تشکیل جلسه می داد نمی توانست بواسطه رای عدم اعتماد دولت را ساقط کند. مگر اینکه اول قانون اختیارات را ملغی کند و بعد دولت را ساقط نماید.

دکتر مصدق در استدلال خود اظهار می کرد که نمی تواند خود وزرا را نصب یا عزل کند استناد به اصل ۴۴ متمم قانون اساسی می کرد که بموجب آن شخص پادشاه از مسئولیت میراست و وزیران دولت در هر گونه استفسار مسئول مجلسین هستند. اصل ششم متمم قمری را در کتب "وزرا مسئول مجلسین هستند" در مقابل این مسئولیت در برابر مجلسین وزرا هیچگونه مسئولیتی در مقابل شاه ندارند حال اگر شاه فرمان عزل و زبیری را صادر کند و آنرا مستند آن فرمان امور وزارتخانه خود را سازد و بعد مورد موافقه مجلس قرار بگیرد که چرا وظیفه خود را انجام نداد است آن وزیر نمی تواند بعد از این عذر متوسل شود که طبق فرمان شاه من معزول شده ام و دیگر مسئول نبوده ام چون بطوری که گفته شد بموجب اصل ۴۴ وزرا نمی توانستند احکام شفا می بکتبی پادشاه را مستمم قرائت داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند. یکی از همین احکام کتبی پادشاه حکم عزل است.

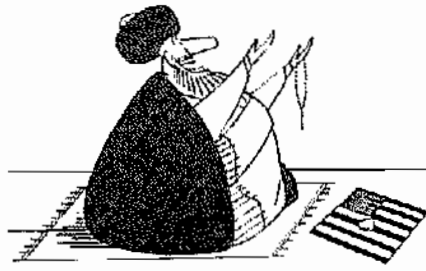
دکتر مصدق چنین استدلال می کرد که من به رای اعتماد مجلس به نخست وزیر منصوب شده و در مقابل مجلس مسئولیت دارم و ما دام که از طرف مجلس با رای عدم اعتماد معزول نشده یا استعفا نکرده ام در مقابل مجلس مسئول اداره امور کشوری باشم. اگر به استعفا نکرده باشم فرمان شاه مبنی بر عزل خود را کار نمی گیرم و از خود سلب مسئولیت می کردم و او را در امور کشوری رهسار می ساختم می بایست مورد موافقه و محاکمه مجلس قسرار گیرم.

بنا بر این استدلال دکتر مصدق چنین نتیجه می گرفت که معنی مسئول نبودن شاه و مسئول بودن وزرا جزا پس نیست که شاه نه فقط در مورد عزل و نصب وزرا بلکه در هیچ امری از امور مملکت شفا می اختیار انجام عملی ندارد زیرا بدیهی است که هر کسی اختیارات اقدام به عملی داشته باشد یا بدست کسی است که عمل مسئول با شدت در صورت لزوم برای سنجش نیک و بد آن مورد موافقه خود قرار بگیرد و الا اگر بنا باشد شاه شخصاً اختیارات داشته باشد که وزرا را مملکت را عزل و نصب کند و او را "ساقط" مبادرت به سایر اقدامات در امور مملکت نماید و ضمناً در مقابل این امور مسئول هم نباشد و ولت و مملکت نتواند از او موافقه کند چنان سلطنت قطعاً مشروطه نیست بلکه سلطنت مطلقه است. دکتر مصدق اظهار کرد فرق استبداد مشروطه همین است که در استبداد پادشاه می توانست مدرا عظم را عزل و نصب کند ولی در مشروطه چنین حقی ندارد بلکه فقط با موافقت و اجازه قبلی مجلس می تواند وزرا را عزل و نصب کند. نصب به وسیله اظهار تمایل مجلسین صورت می گیرد و عزل در نتیجه استیضاح یا رای عدم اعتماد در مجلسین.

دکتر مصدق در توضیح تعبیر خود از اصول مربوطه قانون اساسی استناد به قانون اساسی بلژیک می کرد که قانون اساسی ایران از آن اقتباس شده است. طی دوازدهمین جلسه دادرسی دادستان برای رد اظهارات او همه مواد قانون اساسی بلژیک را در مورد حقوق پادشاه قرائت نمود و تکیه مخصوصی روی ماده ۶۵ آن قانون گذاشت که می گوید: "پادشاه وزیران را عزل و نصب می کند" بحت در این موضوع طی جلسات دادرسی دنبال شد ولی از آنجا که دادستان به تفصیل در رد آن صحبت کرد چنانست که دکتر مصدق به تفصیل مادی ماده ۶۵ قانون اساسی مزبور استناد نکند. تفسیر مزبور به شرح زیر است:

"عزل وزرا همیشه نتیجه سلب اعتماد از آنها خواهد به وسیله پادشاه خواهد به وسیله مجلس است اما سلب اعتماد پادشاه از وزرا یعنی اینکه پادشاه بگوید باقی دولت یا وزیر یا وزرای بخصوصی من را منع اساسی ملت است یا بد با قید احتیاط مخصوصی تلقی شود یعنی چنین عدم اعتماد یا بد با قید اکثریت مجلسی مطلق نیست داشته باشد. زیرا در غیر این صورت پادشاه از جنبه بی طرفی که لازمه مقام سلطنت است خارج می شود و در معرض این سوء ظن قرار می گیرد که از یک سیاست شخصی

## الزام‌های سیاست خارجی



خارجی رژیم تهران نیز سرانجام به همان تعبیر معروف "ما رکسیم اسلامی" رسیده است؟ به هر حال از سخنان خودش چنین برمی آید، هر چند که خود این اصطلاح را بکار نبرده باشد.

اما جالبتر از این، اعتراف است که وزیر خارجه مکتبی می‌کنند و بی‌مکتبی واقعی اصل اعلام شده سیاست خارجی رژیم را بر ملامی سازد. می‌گوید: "اگر می‌بینیم تحقق صراط مستقیم و شعار نه شرقی - نه غربی کار مشکلی است، بهتر این است که به عجز خود اعتراف کنیم...". برای وزیر خارجه "اسلامی" اعتراف به درماندگی بهتر است، به قول خود او: "بسه نام اسلام، نیم خورده دیگران را بخوریم و راهی را که دیگران رفته اند بیایم". علی اکبر ولایتی، البته برای آن که چهره خود را برای غرب بهتر بیاورد، می‌افزاید: "دشمن کنونی ما جبهه کفر جهانی است و کفر همواره از ما تریا لیم برخاسته است".



مقامی خود را این قدر مبسوط نمی‌داند که به مردم توضیح قانع کننده‌ای بدهد که این همه کشتار برای چیست و به کدام هدف خدمت می‌کند، به راه‌های گوناگون، به حیل و ترفند، به خشونت و زور، جوانان مسردم را از خانواده‌ها جدا می‌کنند و به جبهه‌های جنگ می‌فرستند، اما وقتی که این جوانان کشته شدند یا معلول از جبهه برگشتند، هیچکس حاضر نیست به پرسش‌هایی که برای همه جا می‌آید، در این باب مطرح است، پاسخ درستی بدهد.

در فلسفه حقوق کشورهای متمدن جهان، آنان که مخالف حکم عادلانه می‌گویند، زندگی، از هر منشا‌ئی که برخاسته باشد، در هر حال چیزی نیست که دستگیر دولت باشد، انسان داده‌ها شده و در نتیجه بردستگاه دولتی نیست که آن را از انسان بیستاند. حتی آنان که حکم عادلانه را برای با زدا شدن جنا پیکاران احتمالاً ارتکاب قتل و جنایت‌هایی از این دست لازم می‌دانند، قضاوت در این باره را به عهده دادگستری می‌گذارند که از قدرت سیاسی مستقل است، یک قاضی فرانسوی، که پس از سال خدمت بازنشسته شده بود، می‌گفت تمام عمرش را با بت فقط یک حکم مرگ که بر اساس قوانین مدون و معتبر ما در گذشته است، در عذاب وجدان بسر برده است.

اما در جمهوری اسلامی نه تنها از این عذاب وجدان خبری نیست، بلکه در خیانت و شناخته شده‌ای چون خلخال و لاجوردی و محمدی گیلانی - و در راه آن‌ها خود خمینی - در موقعیتهای گوناگون لاف آدمکشی‌های خود را نیز می‌زنند.

ثابدهم این خالی از منق نیا شد، زیرا دچار عذاب وجدان، کسی ممکن است بشود که وجدانی داشته باشد، در حکومت بی وجدان جمهوری اسلامی، ناگزیر عذاب وجدانی هم وجود ندارد.

مترا دقت، ملاها برای آنکه اثبات کنند از ما رکسیم‌ها پیشروترند، خود به خود در این دام نیز می‌افتادند که وانمود سازند اسلام از ما رکسیم چپ‌تر نیست. پس چنین کاری جز به یاری تعبیرهای هوسناک از قرآن و حدیث میسر نمی‌شد.

و این درست همان است که ولایتی از آن به عنوان لعاب اسلامی بر کالای ما رکسیتی یاد کرده است، و چون اسلام درجا می‌ماند، شناسی و سیاست و اقتصاد هیچ نظریه جامع یا حتی قابل بحثی ندارد، ناگزیر است در برابر ما رکسیم میدان را خالی کند. ما رکسیم که در همه آن رشته‌ها دارای نظریه‌های جامع است، هر چند که اعتبار علمی آن بسیار اندک است.

بدین ترتیب آیا می‌توان گفت که وزیر

## حکومت بی وجدان

آوردن یا بردن آن را ندارد، لایحه‌ها را به مجلس می‌برد که مردم در انتخاب نمایندگان آن اصلاً سهمی ندارند. هر چند که در قانون اساسی چنین حقی به آن داده شده باشد.

اختیارات مطلق در امور چون اعلان جنگ و صلح، انتصاب سران ارتش و رؤسای دادگستری، مطابق قانون اساسی رژیم به کسی داده شده است که نه تنها به وسیله "رأی مردم" انتخاب نشده است، بلکه برای انتخابات و رأی مردم کمترین اهمیتی قابل نیست. تازه این مربوط به اختیارات به اصطلاح قانونی خمینی است، ولی واقعیت این است که او در همه اموری که در قانون اساسی نیز برای پیش‌بینی نشده است، مداخله می‌کند و کسی حق ندارد در روی حصر او حرفی بزند.

دیکتاتورها معمولاً "یک چهارچوب قانونی" برای اختیارات مطلق خود درست می‌کنند، ولی خمینی حتی تن به این چهارچوب نیز نمی‌دهد، زیرا قدرت خود را ناشی از اراده‌ای می‌داند که خودش می‌گوید "اراده" خداست، لیکن کمترین چیزی که ما می‌توانیم بگوئیم این است که منشأ قدرت او به هر حال مردمی نیست.

درفرانسه به علت فقط یک نهضت که میان دولت و مردم فاصله افکنده است، بحران سیاسی به وجود آمده است که از بیست سال گذشته تا کنون بی سابقه است. ولی در ایران امروز به رغم صدها هزار نهضت که مدت‌هاست میان دولت و مردم فاصله انداخته است، ظاهراً هیچ

تفاوتی ندارد و دیگران همان حرف‌های ما رکسیم‌هاست...

بدشواری می‌توان گفت که ولایتی نخستین کسی است که در رژیم تهران متوجه شده باشد که ما رکسیم در ایران امروز خود را در بسته بندی اسلامی عرضه می‌کند، نه تنها امروز چنین است، بلکه از همان آغاز انقلاب اسلامی چنین بوده است.

برای دریا فتن این واقعیت هیچ نیازی نیست که حرف‌های ما رکسیتی نخست به زبان‌های دیگر ترجمه شود و از نظر کارشناسان امر بگذرد. یافتن و سپس برجسته کردن وجوه مشترک میان ما رکسیم و اسلام حتی به سال‌های پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. ملاها و ما رکسیم‌ها تنها می‌گویندند به یاری این وجوه مشترک به زبان مشترکی علیه رژیم شاه دست یابند، بلکه از آنجا که تلقین شده بود و از راه‌های "پیشرو" و "چپ" دوواژه

بقیه از صفحه ۱

دولت، به رغم سرسختی‌های نخستین، سرانجام لایحه را پس گرفت، ولی نزاع همچنان ادامه خواهد یافت، زیرا در واکنش خشونت با رأی موران اجرائی یک دانشجو، که تصادفاً "فرانسوی هم نیست، کشته شده است. مردم می‌گویند که این دولت دیگر همان دولت سابق نیست، میان او و ما، یعنی مردم، اکنون یک تنش فاصله می‌افکند. و برای اینکه دیگر چنین فاجعه‌هایی پیش نیاید، دانشجویان خواستار آنند که اختیارات وزارت کشور و پلیس گسترده و نظارت دموکراتیک بر آنها فزونی گیرد.

سندیکا‌های گوناگون فرانسه و انجمن‌های مختلف با دانشجویان معترض هم‌مسدا شده اند و خواستار آنند که مسأله تا رسیدن به نتیجه نهایی بررسی شود و اگر تخلفی از کسی سرزده است، متخلف، هر که می‌خواهد باشد، به مجازات برسد.

درفرانسه دولت به خود دموکراتیک، یعنی با اکثریت رأی مردم، انتخاب شده است، ولی این هرگز بدین معنسی نیست که جامعه تا پایان دوره مجلس جدید، دیگری دولت مستقماً "کاری ندارد و همه وظایف خود را به نمایندگان خود در پارلمان محول کرده است. نمایندگان پارلمان، وکیلان مردمند، ولی به اصطلاح چک سفید از طرف مسردم ندارند.

انسان نمی‌تواند شا هدا بین رویدادهای درخور توجه باشد و به یادش نماند که امروز بر میهن ما ایران حکم می‌راند، در ایران امروز، دولتی که مجلس عملاً حق

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه رژیم تهران ظاهراً "ملاح ندیده است که بیش از این در موضع تدافعی بماند. او که تا کنون چندین بار آماج حمله انجمن‌های اسلامی دانشجویان تهرانی گرفته بود و سکوت می‌کرد، بر سر آن دیده است که سکوت را بشکند. انجمن‌های اسلامی دانشجویان، در سخنرانی‌ها و در نامه‌های سرگشاده‌ای که بعضاً در مطبوعات رژیم چاپ می‌شد، او را سرزنش می‌کردند که جمهوری اسلامی را به سمت غرب می‌کشد و در نتیجه به جوهر سیاست به اصطلاح "نه شرقی - نه غربی" لطمه می‌زند. این تبرید علیه وزیر خارجه جمهوری اسلامی البته بخشی از نبرد قدرتی است که همه جا در دنیا ده‌ای رژیم به چشم می‌خورد.

دعوا در این جا بر سر این است که رژیم اسلامی با بیدیک سیاست خارجی انقلابی در پیش گیرد یا آن که سرانجام مروء یا هسای بلند پروازانه انقلابی را ترک گوید و به الزام‌های یک سیاست خارجی عمل گراتن در دهد. در حالی که انجمن‌های اسلامی دانشجویان همچنان طرفدار ادامه راه نخست هستند، علی اکبر ولایتی راه دوم را بیشتر به مصلحت رژیم اسلامی می‌داند. به عقیده او راه نخست، شعله انقلاب اسلامی را در سرزمین‌های دیگر برنخواهد افروخت و اگر هم برافروزد، آن را به کنترل رژیم تهران در نخواهد آورد. حال آنکه راه دوم برای رژیم میدان مانور وسیعتری در سیاست خارجی بوجود خواهد آورد، و رژیم از آنرو بیشتر بهره‌مند می‌شود. اما نور در سیاست خارجی نیاز دارد که سطح برخورد آن در داخل با جامعه ایرانی روز به روز گسترده ترمی گردد و در مصلحت داخلی مشکلات بیشتری پیدا می‌کند.

اما در دوران رژیم اسلامی، مسأله بیدین شکل مطرح نمی‌گردد، بلکه به شکل اتهام واتها متقابل، دشنام و دشنام متقابل و حمله و ضد حمله مطرح می‌گردد. با این همه آنچه درخور توجه می‌نماید، این است که پیش از این طرفداران سیاست عمل گرا، مانند علی اکبر ولایتی، اگرچه آماج این حمله قرار می‌گرفتند که می‌خواهند پای سرما به داری غرب را به ایران بازکنند، دست کم آشکارا بر مخالفان خسود انگ طرفداری از کمونیزم یا ما رکسیم نمی‌گویندند، لیکن اکنون این اتفاق افتاده است.

ولایتی در یک سخنرانی، اگرچه انگشت اشاره مستقیم به سوی کسی نگرفت، از جمله گفت: "در جامعه کسانی هستند که افکار چپ را با رنگ و لعاب اسلامی مطرح می‌کنند". وی افزود: "اگر حرف‌ها و نوشته‌های آنان را به زبان دیگر ترجمه کنید و در اختیار چنگدک رشناس بگذارید، خواهید دید که حرف‌ها عمدتاً "چپ است و اگر لعاب اسلامی آن را برداریم می‌بینیم که محتوای آن با نظرات گروه‌های چپ

### بازسازی يك اقتصاد ويران

بقیه از صفحه ۹

نوسازی، از آن پشتیبانی به عمل خواهند آورد. خوشبختانه ایران فردا از حیث کارکنان جوان برای اجرای طرحهای متعدد دویزگ درمقیه نخواهد بود ولی لازم است که تعلیم قنی این گروه عظیم که با رعملی با سازی ایران را بدوش خواهند داشت مورد توجه

خاص واقع شود. حتی اگر همه مدیران و کارکنان ما مجرب ایرانی به میهن خود بازگردند بنظر نمی رسد که ما نیروی مدیریت فنی و تخصصی کافی برای بازسازی را بتوانیم زدا خل تا مین کنیم. ما با یدیه کشورهای صنعتی نیز از نقطه نظر فنی و تکنولوژی و هم از نظر مالی نگاه کنیم.

### اسلحه‌ی بلژیکی

"لوسوار" مهمترین روزنامه فرانسوی زبان بلژیک، نوشت: منابع اسلحه سازی بلژیک، علیرغم تحریم فروش اسلحه از سوی دولت بلژیک طرفین جنگ جمهوری اسلامی و عراق، به هر دو کشور اسلحه فروخته اند. به نوشته "لوسوار" از هفته گذشته دولت بلژیک تحقیقاتی را در مورد تحویل غیرقانونی اسلحه به جمهوری اسلامی از طریق بندر "آنور" آغاز کرده است. بلژیک از ابتدای آغاز جنگ فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را تحریم کرد و سپس این تحریم به عراق نیز گسترش یافت. به نوشته "لوسوار" برای ارسال اسلحه بلژیکی به جمهوری اسلامی از یک شبکه فروش اسلحه کشورهای اسکاندیناوی

استفاده شده است. بر اساس این گزارش مقامات بلژیک اسلحه بلژیکی در چند سال گذشته به سوئد منتقل و از آنجا بسوی خلیج فارس حمل شده است. بزرگترین تاءمین کننده اسلحه، بخش مواد منفجره کارخانه "گشم" بوده است که گاهی به تنهایی و گاهی با همکاری دیگر کارخانه های اروپایی مانند نوبل - بوپورس و نوبل - کمی متعلق به سوئد دینامیت - نوبل آلمان و موئیدن شیمی هلند جنگ افزار برای جمهوری اسلامی فرستاده است. سلاحها و جنگ افزارهای بلژیکی از بندر "آنور" بوسیله کشتی های دانمارکی و سوئدی به جمهوری اسلامی حمل شده است و بخشی دیگر از این سلاحها نیز به بندر عقبه و از آنجا به سوی عراق فرستاده شده اند.

### مسئله‌ی روز در آمریکا:

بقیه از صفحه ۹

"بگذار این برود هر چه پیش آید خوش آید" ذکر صبح و شام نشان نمیشود - موجودیست خود را از سرینغی به بازی نمی گیرند و به ندای هرنا کسی جواب نمی دهند... دوست فرزانه ای می گفت در ایمن دیارهای غربت و اندوه و در قلب و قلبی از این گونه که بهر تقدیر یک جلوه اش حق آدمها به "گفتن و نوشتن و نترسیدن" است - تنها احساسی که در من می جوشد "حسادت" است. حال آن گرسنه ای را پیدا می کنم که از پشت شیشه های یک

### نظام یا فرد

رستوران انبوه مشتریانی را در حساب بلعیدن غذا می بیند و معده اش بیستش از پیش تحریک میشود و ضعف میرود. بخود میگویی: آیا درست است ما ملت گل نابایی بکار رفته است؟ آیا خداوند در لحظه های خلقت به این مردمان با جی داده است؟ و بعد می بینم حاجتی به پاسخ نیست که سررشته ای این در بپردی و بی سامانی را در همین سیروسایحت تحمیلی مدتها است که جسته ام.

میزان کار با زسازی عظیم است و به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار هزینه در طول مدت چند سال نیاز زدا رد. تقریباً "یک ثلث این مبلغ با ید صرف صنایع نفت شود تا بتوان ایران کشور فقیری نیست، حتی با خرابکاری های هفت ساله گذشته در میدان های نفتی، ذخایر نفتی ما با لنگ بره ۵۰ میلیون رده بشکافیل است. ذخایر گاز طبیعی ما در جهان مقام دوم را دارد و به معادل ۹۰ میلیون رده بشکافیل نفت بالغ میشود. ایران دارای معادن عظیم آهن، مس، و زغال سنگ است و منابع طبیعی انسانی و غیر انسانی فراوان دیگر دارد. تنها یک دولت ملی از خود گذشته و شکست خورده که با همه کشورهای همجوار حسن رابطه برقرار سازد و ایران را با رده بشکافیل خا نواده جهانی بازگرداند می تواند این با رستگین را به مقصد برساند. کار با اهمیت را که شما مردم آلمان پس از جنگ جهانی دوم به بهترین وجه انجام دادید، امیدوارم ما بتوانیم در ایران به انجام رسانیم. سپاسگزارم.

### صدای آمریکا: دکتر شاپور بختیار در کنفرانس مونیخ

بقیه از صفحه ۴  
کنفرانس ایران امروز و فردا، روز پنجم دسامبر به کار خود پایان داد و تا دوشنبه بختیار و مسئولان نهضت مقاومت ملی ایران که در فرست اقامت سه روزه در مونیخ با رهبران سیاسی و ملی و روشنفکران آلمانی دیدارها داشتند، به با رینی بازگشتند.  
صدای آمریکا - شنبه ۵ دسامبر

### صلح پایدار

بقیه از صفحه ۴  
واقعی برای صلح میسر نیست. صلحی که بر اساس غالب و مغلوب در جنگ بنا شود بنا بر سواسق تاریخی بطور کلی و با لایخی در مورد مرزهای غربی ایران صلحی

### درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴ فرانک فرانسه - شش ماهه ۱۲ فرانک فرانسه - دانشجویان نصف قیمت  
اینجانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )  
نام خانوادگی: Nom .....  
نام: Prénom .....  
آدرس: Adresse: .....  
- ما بلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال ..... به مبلغ ..... فرانسه به حساب بانکی نشریه قیام به حساب پستی نشریه قیام فرستاده می گردد.  
تاریخ امضا

شماره حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78, Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

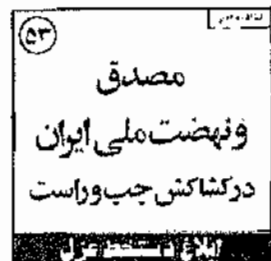
### توجه لازم

شما دارید تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، به دست ما نمی رسد.

با یدار نخواهد بود. صلح با یمتی وسیله ای برای آشتی و رفع شها ئی و واقعی اختلافات با سد و وسیله ای برای پیشبرد همکار ریبای مغیودا ئمی و استقرار حسن همجوار ی. بدین علت است که در اینجا این آرزوی قلبی و امیدواری را بیسان می کنیم که آشتی و صلحی که امروز بعد از آن همه اختلافات تاریخی در غرب اروپا استقرار یافته در منطقه ما نیب آینده ای داشته باشد و به تحقق پیوندد.

قبول داشته ولی می خواسته با تصویب گزارش مزبور اختیار را سلب یا محدود کند ولی گزارش هیچگاه به تصویب نرسید. اظهار متهم مبنی برداشتن اختیار قانون گذاری به استناد قانون اختیار را ت مردود است چون واگذاری حق قانون گذاری بر قریب الزامات اصول قابل خدشه نیا شد نمود آن فقط تا موقعی است که متهم از سمت نخست وزیر خلع نشده باشد ولی با صدور فرمان عزل این سمت از او سلب شده و دیگر اختیار وجود نداشته است.  
۱- امضا کنندگان گزارش مکی، کنگه ای، حاجی بزاز، دکتر معظمی، دکتر بقا ئی، رفار فیه و دکتر سنجایی بودند ولی بعد بقا ئی و حاجی بزاز ده بیعت برگشت از دکتر مصدق امضای خود را پس گرفتند و به صف مخالفان مضمون گزارش پیوستند. متن گزارش در کتاب مکش دکتر مصدق (جلد دوم ۵۱۸) درج شده است.  
۲- سند شماره ۷۳۴۲۰ / ۱۰۴۵۹ / ۳۷۱۷۱ آرشیو محرمانه انگلیس

یکی از ایرادات دادستان به اظهارات دکتر مصدق این بود که در روز ۲۵ مرداد در مجلس منحل شده بود و بنا بر این در غیاب مجلس شاه حق عزل نخست وزیر را داشت اما دکتر مصدق در جواب می گفت شاه در هیچ حال نه در موقع وجود مجلس و نه در دوران انحلال آن شخصاً "حق عزل وزرا" را ندارد و انگیزی به تصریح متن ادعای شاه با سند دور فرمان انتخابات دوره هیجدهم و با نتیجه با انحلال مجلس هفدهم موافقت نکرده بود و بنا بر این مجلس هفدهم وجود داشت به علاوه اظهار می کرد اعلامیه خود من هم مبنی بر انحلال مجلس هفدهم مؤخرین تاریخ صدور و ابلاغ فرمان عزل بوده است. بنا بر این مجلس هفدهم وجود داشته و فرمان شاه راجع به عزل من نافذ نیست. رای دادگاه کلیه اظهارات دکتر مصدق را با انکاء به نکات زیر رد کرد:  
۱- متمم قانون اساسی ابهام و اجمالیت ندارد و در قضات "حق ندارد در دلالت الفاظ بر معانی آزادانه لغوی و معانی عرفیه تجا و زمانه یند و خیا لبا قی را معنی و مفهوم عادی و متعارف الفاظ قرار دهند.  
۲- متمم مجلس را گاهی در حال تعطیل معرفی می کنند و زمانی آنرا موجود و با قی میداند. این تناقض خود دلیل بر اعتراف متهم به بطلان دفاعیاتش تلقی می شود. آنچه متهم در خصوص گزارش هیئت هشت نفری می گوید مؤید این امر است که او خود مفهوم صریح اصل ۴۶ را



بقیه از صفحه ۹

پیروی می کند. بنا بر این آنچه موجب عزل وزرا می شود در همه موارد سلب اعتماد مجلس از آنها است و وقتی مجلس به اکثریت آرا آنها عدم اعتماد به وزیر می کند با دنا مجبور است استعفا ی او را بپذیرد. (۲)  
یک نکته بسیار مهم که دکتر مصدق اگر می دانست می توانست از آن بعنوان یک دلیل قاطع و انکارنا پذیر بر صحت نظر خود استفاده کند این بود که دو ماه و نیم قبل از کودتا (۱۶ خرداد ۱۳۳۲) شاه ضمن مذاکره با هنرین سفیر آمریکا که در موضوع انتخاب از اهدی به نخست وزیر سفیر آمریکا و زید امکان این انتخاب را مشروط به سه شرط ضروری نمود که یکی از آنها این بود که چنین انتخاب باید بطرز قانونی یعنی از طریق مجلس صورت گیرد (۳).



بقیه از صفحه ۱

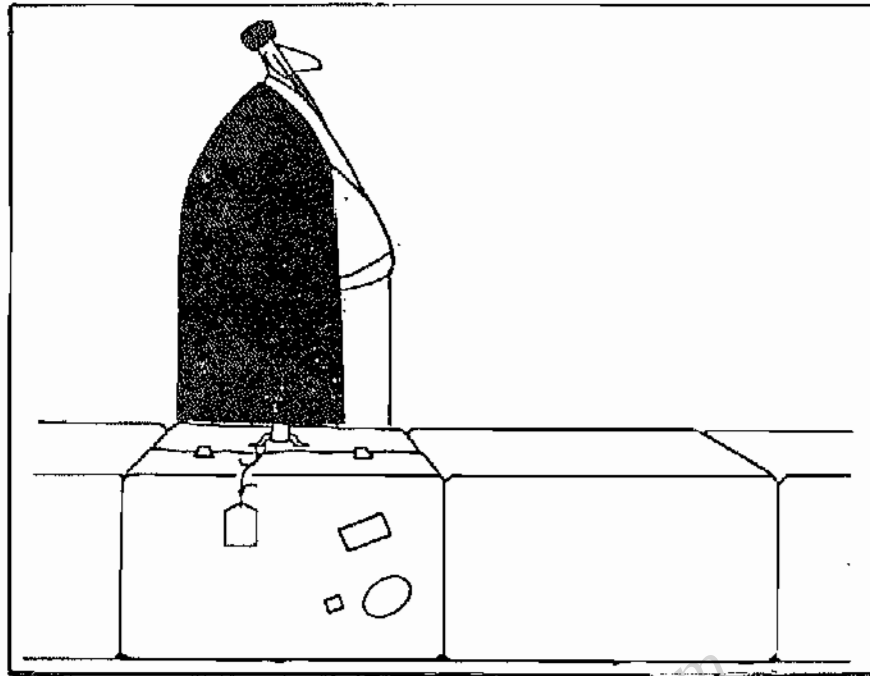
وقت غروب ملا ناگزیر بغانه با زکشت و تفصیل را برای زنی حکایت کرده. زن گفت غصه نخور، عوض من به شرفروشی حقه زدم و این به آن در، ملا پرسید چه طور؟ زن گفت از شیرفروشی یک چارک شیر خواستم، وقتی او مشغول وزن کردن بود گوشواره طلایی خود را درآوردم و کنار سنگ ترازوجای دادم. شرفروشی گوشواره طلا را همراه با سنگ ترازوجام کرد و بدو هیچ ملتفت نشد که هموزن آن شیرافا فی تحویل من داده است!

از وقتی حکومت ملانصرالدینی آیت الله تاسیس شده آنچه دلال و شیاد و طراری در جهان پیدا میشود نشان توی روغن افتاده است. از کمیانی های جنید ملیتی گرفته تا دلال های خارجی و داخلی هر کدام به ترفندی ایران را جاسیده و گوش ملت دست و پا بسته ما را بریده اند. چند سال پیش، برای ترکشف سوء استفاده هنگفتی در یکی از بانکهای چند ملیتی، پای یک پیرمرد متمول فرانسوی هم به میان آمد که معلوم شد طرف معامله با جمهوری اسلامی است و از خرید و فروش خاویا را بران سود فراوان می برد. این شخص در دادگاه گفت در دوره قبیل از انقلاب، من با یک برنس ایران نزد پیوند داشتم و سهمی از منافع حاصله را در سوئیس به حساب اومی گذاشتم، و هم مرا قیب بود که قرار دادهای ما بموقع و بدون دردسر تمدید شود و حرف و نقلی پیش نیاید.

هنگامی که جمهوری اسلامی جای رژیم سلطنتی را گرفت من دریا قدم دوره اقتدار برنس ها تمام شده و نوبت کیا و بیای آخوندها است. بلافاصله واسطه برانگیختم و با یکی از آخوندهای متنفذ و پیرمرد بیختم و قرار شد سهم برنس را او بگیرد و منافع مرا حفظ کند و مواظب باشد که جریان انقلاب به آب و گاو ما زیان نرساند.

# دانشان های کوچک

## از غارت بزرگ



برونده امریکا بیت دار که بتگاه راه آهن جمهوری اسلامی خریده و بیست هزار تراورس را به مناقصه می گذارد و یک شرکت سوئدی با همکاری یک ایرانی - از آن نوع ایرانی های که همکاران با اعضای شبکه فبای فقا هنی را تشکیل می دهند. در مناقصه شرکت می کنند و برنده مناقصه می شود.

جمهوری اسلامی مبلغ با نژده میلیون کورون سوئد - معادل پنج میلیون مارک آلمان غربی - در بانک تجاری سوئد در استکهلم تودیع می کند تا پس از انجام تشریفات و حمل تراورس ها به ایران در اختیار کمیانی فروشنده تراورس بگیرد.

بدین ترتیب کمیانی سوئدی، بدون آنکه حتی یک اصله تراورس داشته باشد، با زی عیارانه خود را بکمک شرکای ایرانی آغاز می کند. از طرف راه آهن جمهوری اسلامی دوبار زرس به سوئد میروند که تراورس ها را با زدید و اسناد حمل را امضا کنند.

اینطور که اوراق پیرونده حکایت میکنند نمایندگان کمیانی سوئدی با زرسان اعزامی را - که لایحه از برادران حزب اللهی بوده اند - به تباری متعلق به یک شرکت آلمانی می برند و تراورسهای را که متعلق به آن شرکت بوده است در معرض بازدید آنان قرار می دهند و اسناد بارنامه های معمولی را به امضای این با زرسان کا را زموده و صا حب نظر میسرسانند و با ارائه اسناد به بانک تجاری سوئد در استکهلم با نژده میلیون کورون پیسول بی زبان را به جیب می زنند.

پس از مدتی راه آهن جمهوری اسلامی به کمیانی سوئدی اعلام می کند که تراورس ها به ایران نرسیده است. کمیانی سوئدی نیز فتوکیکی مدارک را میفرستد و مدعی می شود طبق گواهی با زرسان اعزامی کارها تمام و کمال انجام گرفته و تراورس ها حمل و پیول از بانک دریاقت شده است و کمیانی تعهد دیگری ندارد. این پیرونده هم فعلا "در دادگستری سوئد مطرح است تا ببینیم عاقبت کار به کجا می کشد.

داستان ۹ تن خاویا رود بیست هزار تراورس نمونه های خیلی خیلی کوچکی از غسارت بزرگ است که فقط برای شرمناک افشاء میشود. این حکومت ملانصرالدینی را آورده اند که با دستپاوری او شروت ایران را با همین سهولت به غارت ببرند.

همزمان، سفارت جمهوری اسلامی هم عرض حال دیگری به محکمه دادگاه چون خاویا در ایران ملی شده و تولید و توزیع و فروش آن در انحصار دولت قسرا ردا رد، پس خاویا رهای مکتوفه با ید به جمهوری اسلامی مسترد شود. البته سفارت جمهوری اسلامی نمی گوید در کنواری که هرگاه کسی بخود جرات بدهد بدون مجوز یک ماهی از دریا صید کند سروکارش با دادگاه انقلاب می افتد و پوست از کله اش می کنند، در کنواری که اتومبیلها و اتوبوس ها و کامیون ها قدم به قدم مورد با زرسی قرار می گیرند، چگونه ۹ تن خاویا ریمیتوانسته است بدین سهولت تولید و بسته بندی و بارگیری و قاچاق بشود؟

بالاخره پلیس دانمارک نیز مدعی سوم این ۹ تن خاویا راست می گوید خاویا مال هرکس هست و از هر جا آمده، چون به عنوان کالای قاچاق در سرزدا نمسارک کشف شده است به ما تعلق پیدا می کند. و اما پیرونده بی که دادگستری سوئد در دست رسیدگی داردم مربوط است به سوء استفاده در ماجرای خرید و بیست هزار تراورس برای راه آهن ایران.

طرف رومی کنده می بیند کلاه برداران بین المللی با دستپاوری عوامل متنفذ وابسته به حکومت مالش را به غارت برده و کلاه گشادی بر سرش گذاشته اند.

هم اکنون دو پیرونده در دادگاه هسای سوئد و دانمارک تحت رسیدگی است که هر کدام از آنها نمونه کوچکی است از یک غارت بزرگ. غارتی که در انواع زمینها، از معاملات نفت و اسلحه گرفته تا خاویا و پنبه و کره و بنبر و چوب و کاغذ بنبر و ملست ایران جریان دارد. دادگاه کپننهاگ به پیرونده ۹ تن خاویا رسیدگی میکند.

این ۹ تن خاویا در دانمارکستان سال جاری بطور کامل "تصادفی در مرز دانمارک کشف شد. خاویا رها را در سرزدا نه کامیونی متعلق به یکی از کشورهای اروپائی یعنی سوئد و دانمارک است. که از حقوق گمرکی معاف است با رزده بودند. هنگامی که ما "مورین گمرک تمامه دفا" بی بردنند محموله کامیون هندوانه ایتالیا نشی نیست و خاویا را برای است پلیس دانمارک خاویا رها را بعنوان کالای قاچاق ضبط کرد. در این موقع سروکلده یک واردکننده ایرانی پیدا شد که ادعا داشت خاویا رها متعلق به است و برای استر داد آنها عرضالی به دادگاه تقدیم کرد.

### معموم گرنی فروشی انگلیسه

سیزده تن از نمایندگان مجلس عوام بریتانیا، طی یادداشتی که روز دوا زدهم آذر ماه تسلیم دولت این کشور کردند، فروش اسلحه انگلیسی به جمهوری اسلامی را محکوم کردند.

سیزده نماینده مجلس عوام بریتانیا، در نامه خود خطاب به دولت انگلستان نوشته اند: "این مجلس بانگراسی شاهد است که مواسسه خدمات نظامی بین المللی که متعلق به وزارت دفاع انگلستان است از طریق دفتری که در تهران دارد، سرگرم معاملات نظامی و فروش لوازم نظامی به

وسایل فتا له نیست. نمایندگان مجلس عوام انگلستان یاد آورنده اند این مجلس بدین وسیله این معاملات را که مخالف اصول اخلاقی است محکوم دانسته و دفاع دولت از این اقدامات را قانع کننده نمی داند. نمایندگان مجلس عوام بریتانیا از دولت این کشور خواستار آنند که فهرست ابزار و لوازم نظامی که به جمهوری اسلامی فروخته

ایران است. علاوه بر این مسئولان از افشای مقدار و مشخصات لوازم نظامی که به ایران فروخته شده است امتناع ورزیده به استناد محرمانه بودن موضوع، از این معاملات دفاع می کنند و می گویند، لوازم فروخته شده به جمهوری اسلامی کشنده و

است منتشر شود. آن ها ضمن "از دولت انگلستان خواسته اند دفتر انگلیسی که مربوط به معاملات اسلحه در تهران است برجیده شود و فروش لوازم و خدمات تخمینی نظامی به رژیم تهران فوراً "تحریم گردد."



نشانی:  
QYAM IRAN  
C. O. C. R.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد